

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دعاے روز عرفہ



انشارات یامین

دعاۃ امام حسین (ع) در روز عرفہ و مناجات حضرت امیر المؤمنین (ع)

اپنے بچوں کے لئے اللہ کو نیک والی بنائی
جسے دوسرے مومنین بھولی استعمال کر سکتے
ہیں
طالب دعا
سید نذر عباس

دعای روز عسره

مؤلف گوید: و از جمله دعاهای شوال این روز دعای حضرت سیدالشهدا علیه السلام است بشرو
بشیر سپران غالب آندی روایت کرده اند که پسین روز عرفه در عرفات در خدمت آنحضرت بودیم پس
از خیمه خود بیرون آمدند با گروهی از اهل بیت و فرزندان و شیعیان با نهایت تذلل و خشوع پس در جانب
چپ کوه ایستادند و روی مبارک را به سوی کعبه گردانیدند و دستها را برابر و برداشته مانند میکی که طعام
طلبد این دعا را خوانند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشنده مهربان

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ، وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ، وَ
سَنَائِشِ خَدَائِرِكَ نَيْسَتْ فِرْمَانَ حَقْمَشِ رَا دَفْعَ كُنْدَه‌ای وَ نَه عَطَائِشِ رَا بَا ز دَارِنْدَه‌ای

لَا كُصِفَهُ صُنْعُ صَانِعٍ، وَهُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ، فَطَرَ أَجْنَاسَ
نه مانند ساخت او است ساخت سازنده‌ای و او است جو دمنند پهناوری که بسرشت انواع

الْبِدَائِعُ، وَاتَّقِنِ بِحِكْمَتِهِ الصَّنَائِعَ، لَا تَخْفَى عَلَيْهِ الطَّلَائِعُ

پدیده‌های نوین را و متقن ساخت با حکمتش ساختنی‌ها را پوشیده نیست بر او طلایع‌ها

وَلَا تَضِيعُ عِنْدَهُ الْوَدَائِعُ، جَازِمٌ كُلُّ صَانِعٍ، وَرَأَيْشُ كُلِّ

و ضایع نشود پیش او و دیده‌ها پاداش دهنده هر صنعتگر و پرو بال دهنده بهر فرد

صَانِعٍ، وَرَاحِمٌ كُلِّ ضَارِعٍ، مُنْزِلُ الْمَنَافِعِ وَالْكِتَابِ الْجَامِعِ

فانع ورحم کننده بهر نالان و فرود آورنده منافع و کتاب جامع

بِالنُّورِ السَّاطِعِ، وَهُوَ لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ، وَلِلْكَرْبَاتِ دَافِعٌ

با نور درخشان و او است دعاها را شنونده و گرفتاریها را دفع کننده

وَلِلدَّرَجَاتِ رَافِعٌ، وَوَاللَّجَبَابِرَةَ قَامِعٌ، فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَلَا

و درجه‌ها را بالا برنده و کردنکشانرا سرکوب کننده پس نیست معبودی غیر او و نیست

شَيْءٌ يَعْدِلُهُ، وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ اللَّطِيفُ

موجودی که با او برابری کند و نیست بمانندش موجودی و او است شنوای بینا نرمکار

الْخَبِيرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اَللّٰهُمَّ اِنِّى اَرْغَبُ اِلَيْكَ

آگاه و او است همه چیز توانا خدایا من جنأ میل میکنم بسویت

وَاشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ، مُقَرَّرًا بِاَنَّكَ رَبِّىْ وَاِلَيْكَ حَرَدِّىْ،

و گواهی میدهم بمقام پروردگاری برایت اقرار کنان باینکه یقیناً توئی پروردگار من و بسوی تست باز گشت من

اِبْتِدَاتِىْ بِعَمَلِكَ قَبْلَ اَنْ اَكُونَ شَيْئًا مَذْكُورًا، وَخَلَفْتَنِيْ

شروع کردی آفرینش مرا با نعمت پیش از آنکه باشم چیز قابل یادى و آفریدی مرا

مِنَ التُّرَابِ، ثُمَّ اَسْكَنْتَنِيْ الْاَصْلَابَ اَمِنًا لِرَيْبِ الْمُنُونِ،

از خاک سپس نشاندی مرا در صلیبها (پشتهها) با ایمنی از سختیهای زمانه

وَاخْتِلافِ الدُّهُورِ وَالسَّنَنِ، فَلَمْ اَزَلْ ظَاعِنًا مِنْ صَلْبِ

و رفت و آمد روزگاران و سالیان پس همواره بودم کوچ کنان از صلبی

اِلَى رَحْمٍ فِى تَفَادٍ مِنْ الْاَيَّامِ الْمَاضِيَةِ، وَالْقُرُونِ الْخَالِيَةِ

برحمی در دیرینگی ایام رفته و قرنهای گذشته

لَمْ تُخْرِجْنِي لِرَأْفَتِكَ بِي وَلَطْفِكَ بِي وَاحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي

بیرون نیاوردی مرا بخاطر مهر و لطف و احسانت نسبت بمن در

دَوْلَةِ (دوره) پیشوایان کفر آنچنانیکه پیمان ترا شکستند و رسولانت را تکذیب کردند

لِكِنَّكَ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى الَّذِي

لیکن بیرون آوردی مرا در زمانی برای آنچه از پیش گذشته بود برایم یعنی برای هدایتی که برای

لَهُ لَيْسَرْتَنِي، وَفِيهِ أَنْشَأْتَنِي، وَمِنْ قَبْلِ ذَلِكَ رَوْفٌ بِي

آن هموار ساختی و در آنم آفریدی و پروریدی و پیش از آنهم مهربانی کردی بمن

بِحَبِيلِ صُنْعِكَ، وَسَوَابِغِ نِعْمِكَ، فَأَبْدَعْتَ خَلْقِي مِنْ

با زیبا ساختت (رفتارت) و نعمتهای کاملت در نتیجه ابتکار کردی آفرینش را از

مِنِّي هُمْنِي، وَأَسْكَنْتَنِي فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ بَيْنَ حُجْمٍ وَدَمٍ

منی که ریخته شود و نشاندی مرا در تاریکیها و پردههای سه گانه میان گوشت و خون

وَجِلْدٍ، لَمْ تُشْهِدْ بَنِي خَلْقِي، وَلَمْ تَجْعَلْ إِلَيَّ شَيْئًا مِنْ أَمْرِي

و پوست گواه نیاوردی و حاضر نکردی مرا با فرینش و قرار ندادی مربوط بمن چیزی از کار خلقتم

ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى إِلَى الدُّنْيَا، تَامًّا

سپس در آوردی مرا برای آنچه از پیش گذشته بود برایم از هدایت، بدنی تمام

سَوِيًّا، وَحَفِظْتَنِي فِي الْمَهْدِ طِفْلًا صَبِيًّا، وَرَزَقْتَنِي مِنْ

و برابر «بیعیب» و نگهداریم کردی در گهواره در نوزادی و کودکی و روزیم دانی از

الْغِذَاءِ لِبَنَاتٍ مَرِيًّا، وَعَطَفْتَ عَلَى قُلُوبِ الْحَوَاضِرِ، وَ

میان غذاها، شیری نوشتم و مهربان و متمایل کردی بر من دل دایهها و پرستاران و

كَفَلْتَنِي الْأُمَّهَاتِ الرِّوَاحِمَ، وَكَلَّأْتَنِي مِنْ طَوَارِقِ الْجَانِّ

عهده دار من کردی مادران مهربان را و پاسداریم کردی از شبانه راهزنان جنیان

وَسَلَّمْتَنِي مِنَ الزِّيَادَةِ وَالنَّقْصَانِ، فَتَعَالَيْتَ يَا رَحِيمُ يَا

و سالم داشتی من از زیادت و نقصان پس بس فزایندی ای رحیم ای

دعای روز عرفه

رَحْمَنُ ، حَتَّى إِذَا اسْتَهْلِكُ نَاطِقًا بِالْكَلامِ أَمَّمْتَ عَلَيَّ

رحمن تا همینکه غریب شادی بر آوردم در حال نطق بسخن تمام کردی بر من

سَوَابِغِ الْإِنْعَامِ ، وَرَبِّيْتِي زَائِدًا فِي كُلِّ عَامٍ ، حَتَّى إِذَا

نعمت بخشندگیهای کاملت را و پروردی مرا با افزایش در هر سال تا همینکه

اَكْمَلْتَ فِطْرَتِي ، وَاعْتَدَلْتَ رِسْدَ تَابٍ وَتَوَانِمٍ ، أَوْجَبْتَ عَلَيَّ حُجَّتَكَ

تکامل یافت سرشتم و بحد اعتدال رسید تاب و توانم واجب کردی بر من حجت

بِأَنَّ الْهَمَّتَنِي مَعْرِفَتَكَ ، وَرَوَّعْتَنِي بِعَجَائِبِ حِكْمَتِكَ ،

بدینوسیله که الهام کردی بمن شناسانیت و بشگفت بیم بازم انداختی با پدیدههای شگفت آور حکمتت

وَأَيْفَظْتَنِي لِمَا ذَرَأْتَ فِي سَمَائِكَ وَأَرْضِكَ مِنْ بَدَائِعِ خَلْقِكَ

و بیدارم کردی آنچه بارور کردی در آسمان و زمینت از پدیدههای نوین آفرینشت

وَنَهَيْتَنِي لِشُكْرِكَ وَذِكْرِكَ وَأَوْجَبْتَ عَلَيَّ طَاعَتَكَ وَعِبَادَتَكَ

و انعام کردی بسپاسگزاریت و یادت و واجب کردی بر من طاعتت و بندگیت

وَفَهَّمْتَنِي مَا جَاءَتْ بِهِ رُسُلُكَ ، وَلَسَّيْتُ لِي تَقَبُّلَ

و فهماندی بمن آنچه آوردهاند رسولانت و آسان نمودی برایم پذیرفتن

مَرْضَائِكَ ، وَمَنْنْتَ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ بِعَوْنِكَ وَلُطْفِكَ ،

خوشنودیهایت و منت نهادی بر من در همه اینها با کمک و لطف

ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِي مِنْ خَيْرِ الثَّرَى لَمْ تَرْضَ لِي يَا إِلَهِي نِعْمَةً دُونَ

سپس هنگامیکه آفریدی مرا از بهترین خاک (خمیر) نشدی راضی برایم ای معبودم نعمتی را بدون

أُخْرَى ، وَرَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ الْمَعِاشِ ، وَصُنُوفِ الرِّيَاشِ ،

نعمت دیگر و روزیم دادی از انواع کسب و کار از هر گونه آزار و لوازم زندگانی

بِمَنِّكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ عَلَيَّ ، وَإِحْسَانِكَ الْقَدِيمِ إِلَيَّ حَتَّى إِذَا

با منت بس بزرگی بزرگترت بر من و نیکی دیرینه ات بمن تا همینکه

أَتَمَّمْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ النِّعَمِ ، وَصَرَفْتَ عَنِّي كُلَّ النِّقَمِ ، لَمْ يَمْنَعْكَ

تمام کردی بر من همه نعمتها و بازگرداندی از من همه انتقامها بازت نداشت

جَهْلِي وَجُرْأِي عَلَيْكَ ، أَنْ دَلَلْتَنِي إِلَى مَا يُقْرِبُنِي إِلَيْكَ ،

نادانیم و کستاخیم بر تو از اینکه راهنمایم کنی با نچه نزدیکم کند بتو

وَوَقَفْتَنِي لِمَا يُزِلُّنِي لَدَيْكَ ، فَإِنْ دَعَوْتُكَ أَجَبْتَنِي ، وَ

و موقفم نمایی با نچه با منزلتم گرداند نزد تو بطوریکه اگر خواندمت پاسخم دادی و

إِنْ سَأَلْتُكَ أَعْطَيْتَنِي ، وَإِنْ أَطَعْتُكَ شَكَرْتَنِي ، وَإِنْ

اگر از تو خواستم عطایم کردی و اگر اطاعتت کردم از من قدر دانی کردی و اگر

شَكَرْتُكَ زِدْتَنِي ، كُلُّ ذَلِكَ إِكْمَالٌ لِإِنْعَمِكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانِكَ

سپاسگذاریت شدم افزو دیم همه اینها کامل کردن نعمتهایت بر من و احسانت

إِلَيَّ ، فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ مُبَدِيٍّ مُعِيدٍ حَمِيدٍ مُجِيدٍ ،

بمن است پس تنزهت باد تنزهت باد از نظر آغازنده و برگرداننده و بسی ستوده بزرگواری بودنت

تَقَدَّسَتْ أَسْمَائُكَ ، وَعَظَمَتْ أَلْوَاكُ ، فَأَيُّ نِعْمِكَ يَا

مقدس است نامهایت، بس بزرگست نعمتهایت برجسته ات پس کدامین نعمتهایت را ای

إِلَهِي أَحْصِي عَدَدًا وَذِكْرًا ، أَمْ أَيْ عَطَايَاكَ أَقُومُ بِهَا شُكْرًا ،

معبودم بشمارد و یاد آرم؟ یا کدامین عطایایت را قیام بسپاس آن کنم؟

وَهِيَ يَا رَبِّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَهَا الْعَادُونَ ، أَوْ يُبْلَغَ عِلْمًا

و حال آنکه انها ای پروردگارم بیش از آنست که توانند شمارندش شمارندگان یا برسد از لحاظ دانش با نها

بِهَا الْحَافِظُونَ ، ثُمَّ مَا صَرَفْتُ وَدَرَأْتُ عَنِّي اللَّهُمَّ مِنَ الضَّرِّ

یاد دارندگان؟ انگاه آنچه باز گردانده و دفع کردی از من ایخدا از بدحالی

وَالضَّرَاءِ ، أَكْثَرُ مِمَّا ظَهَرَ لِي مِنَ الْعَافِيَةِ وَالسَّرَّاءِ ، وَأَنَا

و پریشانحالی بیشتر است از آنچه نمایان شده برایم از سلامتی کامل و خوشحالی و من

أَشْهَدُ يَا إِلَهِي بِحَقِيقَةِ إِيمَانِي ، وَعَقْدِ عَزَمَاتِ بَيْتِي ، وَ

کواهی میدهم ای معبودم با حقیقت ایمانم و بنای محکم و تصمیمات یقینم و

خَالِصِ صَرِيحِ تَوْجِيدِي ، وَبِاطْنِ مَكُونِ ضَمِيرِي ، وَعَلَائِقِ

یکتاپرستی بی الایش و صریحم و درون و کانون نهادم و اویزه های

جَارِي نُورِ بَصْرِي، وَأَسَارِ بِرْصَفَةِ جَبِينِي، وَخُرْقِ

راههای جریان نور دیده‌ام و چینهای صفحه پیشانیم و درزهای حفره‌های

مَسَارِبِ نَفْسِي، وَخَذَارِيفِ مَارِنِ عِرْنِينِي، وَمَسَارِبِ

کردش نفسم (خونم) و پرده‌های نرمه تیغه بینی‌ام و حفره‌ها (تارهای)

سِمَاخِ سَمْعِي، وَمَا ضَمْتُمْ وَأَطَقْتُمْ عَلَيْهِ شَفَائِي، وَ

برده شنوائی (صماخ) گوشم و آنچه ضمیمه شد و بر هم نهاد و بر اندویم و

حَرَكَاتِ لَفْظِ السَّانِي، وَمَغْرَزِ حَنَكِ فِي وَفَكِي، وَمَنَايِبِ

کردشهای سخن سازانه زبانم و جای فرو رفتگی کام دهانم و ارواره‌ام و رستنگاههای

أَضْرَاسِي، وَمَسَاغِ مَطْعَمِي وَمَشْرَبِي، وَجِمَالَةِ أَمْرِ رَأْسِي، وَ

دندانهایم و دستگاه کوارش خوردنی و آشامیدنیم و تسمه و تکیه گاه پوسته مغز سرم و

بَلُوعِ فَارِغِ حَبَائِلِ عُنُقِي، وَمَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ تَامُورُ صَدْرِي،

رسانای کامل طنابهای گردنم و آنچه مشتلمست بران، قفس سینه‌ام

وَحَمَائِلِ حَبْلِ وَتِينِي، وَنِيَاطِ حِجَابِ قَلْبِي، وَأَفْلَازِ حَوَاشِي

و کمر بندهای پی حیاتی متصل بدل و جگرم و پیوندهای در آویخته پوشش دلم و قطعات کناره‌های

كَيْدِي، وَمَا حَوَّتُهُ شَرَّاسِيفُ أَضْلَاعِي، وَحِقَاقُ مَفَاصِلِي،

جگرم و آنچه در بر کنجاندۀ غضرفه‌های دنده‌هایم و کیره‌های بندهای مفصلهایم

وَقَبْضُ عَوَامِلِي، وَأَطْرَافُ أَنَامِلِي، وَالْحُجِّي وَدَمِي، وَشَعْرِي

و انقباض عضلاتم و گوشه‌های سرهای انگشتانم و گوشتم و خونم و مویم

وَبَشْرِي، وَعَصْبِي وَقَصْبِي، وَعِظَامِي وَمُحِي وَعُرُوقِي، وَجَمِيعِ

و رویه پوستم و عصبم و نایمم و استخوانهایم و مغزم و رگهایم و همه

جَوَارِحِي، وَمَا انْتَسَجَ عَلَى ذَلِكَ أَيَّامِ رِضَاعِي، وَمَا أَقَلَّتْ

اعضایم و آنچه بافته شده بر آنها در ایام شیرخوارگیم و آنچه برداشته

الْأَرْضُ مِنِّي، وَنَوْمِي وَيَقِظْتِي وَسُكُونِي، وَحَرَكَاتِ رُكُوعِي

زمین از منم و خوابم و بیداریم و سکونم و حرکت‌هایم و رکوعم

وَسُجُودِي ، أَنْ لَوْ حَاوَلْتُ وَاجْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصَارِ

و سجودم بر اینکه چنانچه بچنیم و سخت بکوشم در طول زمانها و روزگاران

وَالْأَحْقَابِ ، لَوْ عَمَّرْتَهَا أَنْ أُوَدِّيَ شُكْرًا وَاحِدَةً مِنْ

بسی دراز «بر فرض عمر کنم انهمه را» تا ادا کنم شکر یکی از

أَنْعَمِكَ مَا اسْتَطَعْتُ ذَلِكَ ، إِلَّا بِمَنْعِكَ الْمَوْجِبِ عَلَيَّ بِهِ

نعمتهایت را نخواهم توانست آنرا جز با منعت که فقط با آنست که واجب شود بر من

شُكْرُكَ أَبَدًا جَدِيدًا ، وَشَاءَ طَارِفًا عَيْنِيَا ، أَجَلٌ وَلَوْ حَرَصْتُ

شکر تو همیشه تازه و ثنائی تو ظهور از پیش مهیا آری چه من و چه شمارندگان

أَنَا وَالْعَادُونَ مِنْ أُنَامِكَ أَنْ نُحْصِيَ مَدَى أَنْعَامِكَ سَالِفِهِ

از همه خلقت فرضا حریص شومیم که بشماریم حد نهائی نعمت بخشندگیت را اعم از سابقه دارش

وَأَنفِيهِ ، مَا حَصَرْنَاهُ عَدَدًا ، وَلَا أَحْصَيْنَاهُ أَمَدًا ، هِيَ هَاتِ

و بی سابقه اش خواهیم توانست حصرش کرد در شمارهای و نه در اوریشم بحد و اندازه های بسیار بعید است

أَنْتِ ذَلِكِ ، وَأَنْتِ الْخَيْرُ فِي كِتَابِكَ النَّاطِقِ ، وَالنَّبَأِ

از کجایم شوی آن؟ و حال آنکه تو خیر خبر دهنده در کتاب کوایب و خبر

الصَّادِقِ ، وَإِنْ تَعُدُّوْا نِعْمَةَ اللَّهِ لِأَخْصَوْهَا ، صَدَقَ

راستت باینکه: «و اگر بخواید بشمارید نعمتهای خدا را نخواهید توانست بدقت شماریدش» راست گفته

كِتَابِكَ اللَّهُمَّ وَإِنْبَاؤُكَ ، وَبَلَّغْتَ أَنْبِيَائُكَ وَرُسُلَكَ مَا

خدا یا کتابت و خیر دادنت و کامل رساندند پیامبران و رسولانت آنچه را

أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ ، وَشَرَعْتَ لَهُمْ وَبِهِمْ مِنْ

که نازل کردی بر آنان از وحیت و آنچه را که قانون گذاری کردی بایشان و با ایشان از

دِينِكَ ، غَيْرَ أَنْتِ يَا إِلَهِي أَشْهَدُ بِجَهْدِي وَجِدِّي ، وَ

دینت جز اینکه من جدًا بمعبودم گواهی میدهم با تلاش و کوششم و

مَبْلَغِ طَاعَتِي وَوَسْعِي ، وَأَقُولُ مُؤْمِنًا مُوقِنًا ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

سر حد توانائی و ظرفیت و میگویم با ایمان و یقین که ستایش خدائی را که

لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا فَيَكُونَ مَرُورًا، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي

نکرفته فرزندی تا باشد میراث گذار و نبوده برایش شریکی در

مَلِكِهِ فَيُضَادَّهُ فِيمَا ابْتَدَعَ، وَلَا وَكِيٌّ مِنَ الذَّلِّ فَيُرْفِدَهُ

فرمانروا و نیش تا ضدیت کند با او در آنچه ابتکار کرده است و نه سرپرستی از خواری تا کمکش رساند

فِيمَا صَنَعَ فَسُبْحَانَهُ سُبْحَانَهُ، لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ،

در آنچه بساخته است پس تنزهش باد، تنزهش باد که اگر فرضا در (آسمان و زمین) جز خدا معبودهائی میبود

لَفَسَدَتَا وَتَقَطَّرَتَا، سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ،

هر آینه تباد میشد اندو و از هم میشکافت منزله باد خدای یگانه و یکتای بسیطی (بیجوفی)

الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، الْحَمْدُ

که نه زانیده و نه زانیده شده و نبوده برایش همتا احدی ستایش

لِلَّهِ حَمْدًا يُعَادِلُ حَمْدَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَنْبِيَائِهِ

خدا را ستایشی که برابر ی کند با ستایش فرشتگان مقربش و پیامبران

الرُّسُلِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرَتِهِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ،

مرسلش و خدای درود فرستد بر بهترین منتخبش محمد خاتم پیامبران

وَالِهِ الطَّيِّبِينَ الظَّاهِرِينَ الْمُخْلِصِينَ، وَسَلِّمْ. پس شرع فرمود

و خاندان پاکزاد پاک بی آلابشش و سلام نیز

آنحضرت در سوال، و اهتمام نمود در دعا و آب زردیده های مبارکش جاری بود، پس گفت:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَحْشَاكَ كَمَا فِي آرَاكَ، وَأَسْعِدْنِي بِتَقْوِيكَ،

خدایا قرارم ده طوری از تو بترسم که گویی می نیستم و خوشبخت گردان مرا با پرهیزگاریت

وَلَا تُشَقِّبْنِي بِمَعْصِيَتِكَ، وَخَرِّبْنِي فِي قَضَائِكَ، وَبَارِكْ لِي

و بدیختم مکن با نافرمانیت و اختیارت کن برایم خیر را در قضایات و برکت ده برایم

فِي قَدْرِكَ، حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا آخَرْتُ، وَلَا تَأْخِيرَ مَا

در قدرت تا نخواهم زود آورد آنچه بدیر انداختی و نه دیر آوردن آنچه

اجَلَّتْ ، اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِيْ نَفْسِيْ ، وَالبُّصِيْرَةَ فِيْ قَلْبِيْ

زود آوردی خدایا قرار ده بی نیازیم را در خودم و یقین در دلم

وَ الْاِخْلَاصَ فِيْ عَمَلِيْ ، وَ النُّوْرَ فِيْ بَصَرِيْ ، وَ البُّصِيْرَةَ فِيْ دِيْنِيْ

و بی‌الایشی در کارم و نور در دیده‌ام و بصیرت در دینم

وَ مَيِّعَتِيْ بِجَوَارِحِيْ ، وَ اجْعَلْ سَمْعِيْ وَ بَصَرِيْ الْوَارِثِيْنَ مِنِّيْ

و کامرانم کن با اعضایم و قرار ده گوش و چشمم را دو وارث از من - که باشند با من تا مرگ -

وَ انْصُرْ نِيْ اَعْمٰلِيْ مِنْ ظَلَمٰتِيْ ، وَ اَرِنِيْ فِيْهِ ثَارِيْ وَ مَّارِيْ ، وَ اقْرَأْ

و پیروزم گردان به آنکه بمن ستم کرد و نشانم ده درباره او انتقامجوییم و نیاز مندهای شدیدم را و روشن گردان

بِذٰلِكَ عَيْنِيْ ، اَللّٰهُمَّ اكْشِفْ كُرْبَتِيْ ، وَ اسْتُرْ عَوْرَتِيْ وَ اغْفِرْ

بدینوسیله چشمم خدایا بر طرف کن گرفتاریم و بیوشان عورتم و بیامرز

لِيْ خَطِيْئَتِيْ ، وَ اخْسَا شَيْطَانِيْ ، وَ فُكِّ رِهَانِيْ ، وَ اجْعَلْ لِيْ

خطاکاریم و چون سگ بران امریمم و باز کن گروهایم و قرار ده برایم

يَا اِلٰهِيْ الْبَدْرَجَةَ الْعُلْيَا فِي الْاٰخِرَةِ وَ الْاَوَّلِيْ ، اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ

ای معبودم درجه والائر در آخرت و دنیا خدایا ترا ستایش

كَمَا خَلَقْتَنِيْ ، فَجَعَلْتَنِيْ سَمِيْعًا بَصِيْرًا ، وَ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا

همچنانکه آفریدی مرا پس قرارم دادی شنوا، بینا و ترا ستایش همچنانکه

خَلَقْتَنِيْ ، فَجَعَلْتَنِيْ خَلْقًا سَوِيًّا رَحْمَةً بِيْ ، وَ قَدْ كُنْتُ

آفریدی مرا پس قرارم دادی مخلوقی برابر (بی‌عیب) البته از باب رحمت بمن و کرده تو

عَنْ خَلْقِيْ عَيْنِيَا ، رَبِّ بِمَا بَرَأْتَنِيْ فَعَدَلْتُكَ فِطْرَتِيْ ، رَبِّ بِمَا

از آفریدن من بی‌نیاز بودی پروردگار را آنچه بی‌عیبم آفریدی پس تعدیل کردی سرشتم پروردکارا آنچه

اَنْشَأْتَنِيْ فَاحْسَنْتُكَ صُوْرَتِيْ ، رَبِّ بِمَا احْسَنْتَ اِلَيَّ وَ فِي

ایجاد کردی مرا پس زیبا ساختی اندامم پروردکارا آنچه نیکی کردی بمن و در

نَفْسِيْ عَافِيَّتِيْ ، رَبِّ بِمَا كَلَّمْتَنِيْ وَ وُقِّضْتَنِيْ ، رَبِّ بِمَا اَنْعَمْتَ

جانم سلامتی کاملم دادی پروردکارا آنچه پاسداریم کردی و موقوف نمودی پروردکارا آنچه منت نهادی

عَلَىٰ فَهَدَيْتَنِي ، رَبِّ بِمَا أَوْلَيْتَنِي وَمِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَعْطَيْتَنِي

بر من یس هدایت کردی پروردگارا بآنچه سزاوار احسانم کردی و از هر خیر عطا بفرمودی

رَبِّ بِمَا أَطْعَمْتَنِي وَسَقَيْتَنِي ، رَبِّ بِمَا أَعْنَيْتَنِي وَأَقْنَيْتَنِي

پروردگارا بآنچه خوردی و نوشاندی بمن پروردگارا بآنچه بر نیازم کرده و اندوخته ام بخشیدی

رَبِّ بِمَا أَعْنَيْتَنِي وَأَعَزَّزْتَنِي ، رَبِّ بِمَا الْبَسْتَنِي مِنْ سِتْرِكَ

پروردگارا بآنچه پشتیبانیم کرده و عزیزم داشتی پروردگارا بآنچه پوشاندی بمن از پوشش

الصَّافِي ، وَلَيَسِّرْ لِي مِنْ صُنْعِكَ الْكَافِي ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ

صاف و آسان کردی بمن از رفتار (ساخت) بسنده ات - ب موجب اینهمه لطف اولاد درود عرسب بر محمد

وَالْحَمْدُ ، وَأَعِنِّي عَلَىٰ بَوَائِقِ الدُّهُورِ ، وَصُرُوفِ

و خاندان محمد و ثابا - پشتیبانیم کن بر غائله های روزگار و حوادث

اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ ، وَتَجَنَّبْنِي مِنْ أَهْوَالِ الدُّنْيَا وَكُرْبَاتِ الْآخِرَةِ

شبان و روزان و نجات ده از هراسهای این جهان و گرفتاریهای آن جهان

وَكَفِّنِي شَرَّ مَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِي الْأَرْضِ ، اللَّهُمَّ مَا أَخَافُ

و کافی باش مرا از شر آنچه می کنند ستمکاران در زمین خدا یا از آنچه می ترسم

فَاكْفِنِي ، وَمَا أَحْذَرُ فِقْتِي ، وَفِي نَفْسِي وَدِينِي فَاحْرُسْنِي

پس کافی باش مرا از آنچه حذر میکنم پس نکه دار مرا و درباره جانم و دینم پس نگاهبانیم کن

وَفِي سَفَرِي فَاحْفَظْنِي ، وَفِي أَهْلِي وَمَالِي فَاخْلُفْنِي ، وَ

و در سفرم پس نگهدار مرا و در خانمان و مالم پس تو بجای من باش و

فِيمَا رَزَقْتَنِي فَبَارِكْ لِي ، وَفِي نَفْسِي فَذَلِّلْنِي ، وَفِي

در آنچه روزیم دادی پس برکت ده بمن و در پیش خودم پس خوارم نما و - لکن - در

أَعْيُنِ النَّاسِ فَعِظْمَنِي ، وَمِنْ شَرِّ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فَسَلِّمْنِي ،

انتظار مردم پس بزرگم نما و از شر جن و انس پس سالم دار

وَبِدُنُوبِي فَلَا تَفْضَحْنِي ، وَبِسِرِّي فَلَا تُخْرِجْنِي ، وَبِعَمَلِي فَلَا

و با گناهانم پس مفتضح مکن و با باطنم پس رسوایم مساز و با عملم پس

وَبِعَمَلِي فَلَا تُخْرِجْنِي ، وَبِعَمَلِي فَلَا تُخْرِجْنِي ، وَبِعَمَلِي فَلَا

و با گناهانم پس مفتضح مکن و با باطنم پس رسوایم مساز و با عملم پس

تَبَلِّغْنِي ، وَبِعَمِكَ فَلَا تَسْلُبْنِي ، وَإِلَى غَيْرِكَ فَلَا تَكْلِفْنِي ،

کرفزار از مایشم مکن و نعمتهایت را پس از دستم مکیر و بغیر خودت پس واگذارم مکن

إِلْهِ إِلَى مَنْ تَكْلِفْنِي ، إِلَى قَرِيبٍ فَيَقْطَعُنِي ، أَمْ إِلَى بَعِيدٍ

معبودم بکه واگذارم کنی؟ بخویس و نزدیک تا قطع رابطه کند با من؛ یا به بیگانه و دور

فَيَجْهَمُنِي ، أَمْ إِلَى الْمُسْتَضْعِفِينَ لِي وَأَنْتَ رَبِّي ، وَمَلِيكَ

تا ترشرونی کند با من؟ یا بناتوان شمارندگان (استثمار کنندگان) من؛ و حال آنکه تویی پروردگار من و زمامدار

أَمْرِي ، أَشْكُو إِلَيْكَ غُرْبَتِي ، وَبَعْدَ دَارِي ، وَهَوَانِي عَلَى

کار من بسوی تو شکایت می‌کنم از غربتم و دوری خانه‌ام و سبک شموده شدنم بر

مَنْ مَلَكَتْهُ أَمْرِي ، إِلْهِ فَلَا تُحْلِلْ عَلَيَّ غَضَبَكَ ، فَإِنْ لَمْ

کسیکه باو اختیار کار مرادای معبودا پس فرود میار بر من غضبت پس چنانچه تو

تَكُنْ غَضِبْتَ عَلَيَّ فَلَا أَبَالِي سِوَاكَ ، سُبْحَانَكَ غَيْرَاتٍ

در صدد نیابتی که غضب کنی بر من پس من غیر از تو باک ندارم تنزیهت باد جز اینکه

عَافِيَتِكَ أَوْسَعُ لِي ، فَاسْأَلُكَ يَا رَبِّ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي

عافیتت شاملتر است بمن بنابراین از تو همیخواهم ای پروردگارم بحق پر تو جمالت که

أَشْرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ وَالسَّمَاوَاتُ ، وَكَشَفَتْ بِهِ الظُّلُمَاتُ ،

روشن گشته در اثرش زمین و آسمانها و آشکار شده با آن تاریکیها

وَصَلَحَ بِهِ أَمْرُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ، أَنْ لَا تُهَيِّئَنِي عَلَى غَضَبِكَ ،

و اصلاح شده با آن کار پیشینیان و پسینیان که نمرانی مرا بر حال غضبت

وَلَا تُنْزِلْ بِي سَخَطَكَ ، لَكَ الْعُتْبَىٰ لَكَ الْعُتْبَىٰ حَتَّىٰ تَرْضَىٰ قَبْلَ

و فرود نیاری بر من خشم کیفر بارت ترا است حق خوشنودی ترا است حق خوشنودی تا که راضی شوی پیش از

ذَلِكَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، رَبُّ الْبَلَدِ الْحُرَامِ ، وَالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ ،

آن نیست معبودی جز تو پروردگار شهر محترم (مکه) «مشعر حرام»

وَالْبَيْتِ الْعَبِيقِ الَّذِي أَحْلَلْتَهُ الْبَرَكَةَ ، وَجَعَلْتَهُ لِلنَّاسِ

و آن خانه آزاد (حجعه) که فرود آوردی برکت را در آن و قرار دادی آنجا را امنیت برای مردمان

وَأَنْ خَانَةَ أَرَادَ (حجعه)

و فرار دادی آنجا را امنیت برای مردمان

أَمْنَا ، يَا مَنْ عَفَا عَنْ عَظِيمِ الذُّنُوبِ بِجَلْمِهِ ، يَا مَنْ أَسْبَغَ

ای آنکه بگذشت از بس بزرگ گناهان با بردباریش ای آنکه کامل کرد

النِّعْمَاءَ بِفَضْلِهِ ، يَا مَنْ أَعْطَى الْجَزْبِلَ بِكِرْمِهِ ، يَا عُدَّتِي فِي

نعمتها را با فزون بخشش ای آنکه عطای بسی برجسته کرد با کرمش ای توشه‌ام در

شِدَّتِي ، يَا صَاحِبِي فِي وَحْدَتِي ، يَا غِيَاثِي فِي كُرْبَتِي ، يَا وِلِيَّ

سختیم ای یارم در تنهاییم ای فریادار سم در گرفتاریم ای سرپرستم

فِي نِعْمَتِي ، يَا إِلَهِي وَاللَّهِ أَبَائِي ، إِبْرَاهِيمَ وَاسْمَعِيلَ ، وَإِسْحَاقَ

در - روز - نعمتم (خوششم) ای معبود من و معبود پدرانم ابراهیم و اسماعیل و اسحاق

وَيَعْقُوبَ وَرَبَّ جِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ ، وَرَبَّ

و یعقوب و پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و پروردگار

مُحَمَّدٍ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ ، وَاللَّهِ الْمُتَجَبِّينَ ، وَمَنْزِلَ التَّوْرَةِ

محمد خاتم پیغمبران و خاندان نجیب قرار داده شده‌اش و فرود آورنده تورات

وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ ، وَمَنْزِلَ كَهَيْصِ وَطِهِ وَ

و انجیل و زبور و فرقان (قرآن) و فرود آورنده این رموز قرآنی - کهیص و طه و

بِسِّ ، وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ ، أَنْتَ كَهْفِي حِينَ تَعْيِينِي الْمَذَاهِبُ

یس و قرآن با حکمت تویی غار من هنگامیکه عاجزم کند راهها

فِي سَعْنِهَا ، وَتَضِيقُ فِي الْأَرْضِ بِرُحْمِهَا ، وَلَوْلَا رَحْمَتُكَ لَكُنْتُ

در عین فراخیش و تنگم آید زمین با کشادیش و اگر نبود رحمت هر آینه بودمی

مِنَ الْهَالِكِينَ ، وَأَنْتَ مُفِيلُ عَثْرَتِي ، وَلَوْلَا سُرُّكَ آيَاتِي

از هلاکشدگان و تویی نادیده گیرنده لغزشم و اگر نبود پرده پوشیت نسبت بمن

لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ ، وَأَنْتَ مُوَيْدِي بِالنَّصْرِ عَلَى أَعْدَائِي ،

هر آینه بودمی از رسواشدگان و تویی دستگیری کننده من با پیروزی بر دشمنانم

وَلَوْلَا فَضْرُكَ آيَاتِي لَكُنْتُ مِنَ الْغُلُوبِينَ ، يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ

و اگر نبود یاریت نسبت بمن هر آینه بودمی از شکست خوردگان ای آنکه ویژه ساخته خود را

بِالسَّمَوِّ وَالرَّفْعَةِ ، فَأَوْلِيَانَهُ بَعِزَّهُ يَعْتَزُّونَ ، يَا مَنْ جَعَلْتَ

به بلندی و رفعت بنا بر این ویژه بندگانش با عزیزی او عزتمند شوند ای آنکه فرمانروایان

لَهُ الْمُلُوكُ بِرِ الْمَذَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ ، فَمَنْ مِنْ سَطَوَانِهِ خَائِفُونَ ،

در برابرش یوغ خواری بگردنهایشان گذارده اند در نتیجه آنان از حملات او ترسافتند

يَعْلَمُ خَائِئَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تَخْفَى الصُّدُورُ ، وَغَيْبَ مَا تَأْتِي

میداند خیانتکاری چشمها را و آنچه پنهان کنند سینهها و غیب آنچه را که

بِهِ الْأَزْمِنَةُ وَالذُّهُورُ ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ الْأَهُو ، يَا مَنْ

ارزش زمانها و روزگاری ای آنکه نداند چگونه است او جز خود او ای آنکه

لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ الْأَهُو ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُو ، يَا مَنْ كَبَسَ

نداند چیست او جز خود او ای آنکه نمی داند (نمی شناسد) او را جز خود او ای آنکه اثبات

الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ ، وَسَدَّ هَوَاءَ بِالسَّمَاءِ ، يَا مَنْ لَهُ الْكُرْمُ الْأَسْمَاءُ ،

زمین را بر آب و مسدود کرد هوا را با آسمان ای آنکه او را است کرامتیرین نامها

يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ أَبَدًا ، يَا مُقَيِّضَ الرِّكْبِ لِيُوسُفَ

ای دارای آنچنان احسانیکه بریده نشود هیچگاه ای برانگیزنده - همت - سواران برای - نجات - یوسف

فِي الْبَلَدِ الْقَفْرِ ، وَمُخْرَجَهُ مِنَ الْجُبِّ ، وَجَاعِلَهُ بَعْدَ الْعَبُودِيَّةِ

در بیابان بیاب و کنیا و بیرون آورده اش از چاه و قرار دهنده اش پس از بندگی.

مَلِكًا ، يَا رَادَّةً عَلَى يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنْ أَبْيَضَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ

فرمانروا ای بازگرداننده او بر یعقوب پس از آنکه سفیدی آورد چشمانش از اندوه

فَهُوَ كَظِيمٌ ، يَا كَاشِفَ الضَّرِّ وَالْبَلْوَى عَنِ أَيُّوبَ ، وَمُمْسِكَ

در نتیجه او خاموش بودی بر طرف کننده بد حالی و بلا از ایوب و محکم گیرنده

يَدِي إِبْرَاهِيمَ عَنِ ذُبْحِ ابْنِهِ بَعْدَ كِبَرِ سِنِهِ ، وَفَنَاءِ عَمْرِهِ يَا مَنْ

دستهای ابراهیم از سر بریدن فرزندش پس از بزرگی سالش و فانی شدن عمرش ای آنکه

اسْتَجَابَ لِزَكَرِيَّا فَاَوْهَبَ لَهُ بَحْبِي ، وَلَمْ يَدْعُهُ فَرْدًا وَاحِدًا ،

مستجاب کرد - دعا را - برای زکریا در نتیجه بخشید باو بچیی را و نکذاشتش تک و تنها (بیگس)

يَا مَنْ أَخْرَجَ بُونَسَ مِنْ بَطْنِ الْحَوْثِ ، يَا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنِي

ای آنکه بیرون آورد بونس را از شکم ماهی ای آنکه بشکافت دریا را برای بنی

إِسْرَائِيلَ فَأَنْجَاهُمْ ، وَجَعَلَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ مِنَ الْمُرْقَبِينَ ،

اسرائیل در نتیجه نجاتشان دادی و کردندی فرعون و سپاهانش از غرقشدگان

يَا مَنْ أَرْسَلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ، يَا مَنْ

ای آنکه فرستاد بادها را مژده دهندهائی در پیشاپیش باران رحمتش ای آنکه

لَمْ يَعْجَلْ عَلَى مَنْ عَصَاهُ مِنْ خَلْقِهِ ، يَا مَنْ اسْتَنْقَذَ

تسحاب نکرد بر مجزات کسیکه نافرمانیش کرد از خلقتش ای آنکه از ورطه رهانید

السَّحْرَةَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ ، وَقَدْ غَدَا فِي

ساحران موسی را پس از انکار طولانی که صبح کرده بودند در

نِعْمَتِهِ يَا كَلُونَ رِزْقَهُ ، وَبَعْدُ وَنَ غَيْرُهُ ، وَقَدْ حَادُّوهُ

میان نعمت او در حالیکه روزی او را میخورند و - لکن غیر او را میپرستیدند بطوریکه مخالفت میکردند

وَنَادُوهُ ، وَكَذَّبُوا رُسُلَهُ ، يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ ، يَا بَدِي ، يَا بَدِي

باحدود و (مقررات) او و با او رقابت می نمودند و تکذیب می کردند فرستادگان او را ای خدا ای نخست ای بکر افرین

لَا نِدَّكَ ، يَا دَائِمًا لَانْفَادِكَ ، يَا حَيًّا حَبْنًا لَاحِيًّا ،

نیست رقیبی برایت ای پاینده ایکه نیست پایانی برایت ای زنده ای از وقتیکه نبود زنده ای

يَا مَجْبِي الْمَوْتِ ، يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ يَا مَنْ

ای زنده کننده مردگان ای آنکه او ایستنده است بالای هر کسی بموجب آنچه کرده است ای آنکه

قَالَ لَهُ شُكْرِي فَلَمْ يَجْرِمْنِي ، وَعَظَمْتَ خَطِيئَتِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي ،

کم شد برایش سپاسگزاریم پس محروم نکرد و بس بزرگش خطاکاریم پس رسوایم نکرد

وَرَأَيْتَنِي عَلَى الْمَعَاصِي فَلَمْ تَشْهَرْنِي ، يَا مَنْ حَفِظَنِي فِي صِغَرِي

و دیدم را بر نافرمانیها پس مشهورم (بدنام) نکرد ای آنکه نگهداریم کرد در کوچکیم

يَا مَنْ رَزَقَنِي فِي كِبَرِي ، يَا مَنْ أَيَادِيهِ عِنْدِي لِأَخْصِي ،

ای آنکه روزیم داد در بزرگیم ای آنکه دستگیر یهائیش پیش من بی آمار است

وَفِعْمَهُ لَاجْتِازِي ، يَا مَنْ عَارَضَنِي بِالْخَيْرِ وَالْإِحْسَانِ ، وَ

و نعمت‌هایش بی عوض ای آنکه نشان داد خود را بمن با خوبی و نیکی و

عَارَضْتَهُ بِالْإِسَاءَةِ وَالْعِصْيَانِ ، يَا مَنْ هَدَانِي لِلْإِيمَانِ مِنْ

لکن - من نشان دادم خود را با بدی و نافرمانی ای آنکه راهنمایم کرد ایمان

قَبْلِ أَنْ أَعْرِفَ شُكْرَ الْإِمْنَانِ ، يَا مَنْ دَعَوْتَهُ حَرِيضًا

بیشتر از آنکه بشناسم سپاس امتنان را ای آنکه خواندمش در بیماری

فَشْفَانِي ، وَعُرِّيَانَا فَكَسَانِي ، وَجَائِعًا فَاشْبَعَنِي ، وَعَطْشَانَ

پس بهبودیم بحسید و در حال لحتی پس پوشاندم مرا و در حال گرسنگی پس سیرم کرد و در حال تشنگی

فَارُوَانِي ، وَذَلِيلًا فَاعَزَّنِي ، وَجَاهِلًا فَعَرَّفَنِي ، وَوَحِيدًا

پس سیرابم کرد و در حال خوارگی پس عزیزم گرداند و در حال نادانی پس شناسایم ساخت و در تنهایی

فَكثَّرَنِي ، وَغَائِبًا فَفَرَدَّنِي ، وَمُقِلًّا فَاعْنَانِي ، وَمُنْتَصِرًا

پس زیادم گردانید و در غربت پس بارم گرداند و در ناداری پس دارم کرد و در حال یاری ستاندن

فَقَصَّرَنِي ، وَغَنِيًّا فَلَمْ يَسْلُبْنِي ، وَأَمْسَكْتُ عَنْ جَمِيعِ ذَلِكَ

پس باریم کرد و در بی‌نیازی پس از دستم نگرفت و باز ایستادم از خواستن همه اینها پس او خود

فَابْتَدَأَنِي ، فَلَكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ يَا مَنْ أَقَالَ عَشْرَتِي ، وَنَفْسَ

شروع کرد بمن پس ترا ستایش و سپاس ای آنکه نادیده گرفت لغزشم و بیرون و ماند

كُرْبَتِي ، وَأَجَابَ دَعْوَتِي ، وَسَتَرَ عَوْرَتِي ، وَغَفَرَ ذُنُوبِي ،

غمردگیم و پاسخ داد بدعایم و پوشاند عورتم و آمرزید گناهانم

وَبَلَّغَنِي طَلِبَتِي ، وَنَصَّرَنِي عَلَى عَدُوِّي ، وَإِنْ أَعَدَّ لِي

و رسانید مرا بمطلبم و پیروزم گرداند بر دشمنم و اگر بشمارم نعمتها

وَمِنْكَ وَكَرَائِمٍ مِنْكَ لَا أَحْصِيهَا ، يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الَّذِي

و عت‌ها و جوانمردیهای بی‌دریغ بخششت را نمی‌توانم بدقت شمارش ای مولایم تویی آنکه

مَنْنْتَ ، أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ ، أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ ،

مست مهادی تویی آنکه نعمت دادی تویی آنکه نیکی کردی تویی

أَنْتَ الَّذِي أَجَمَلْتَ ، أَنْتَ الَّذِي أَفْضَلْتَ ، أَنْتَ

آنکه زیبا کردی تویی آنکه فزون بخشیدی تویی

الَّذِي أَكَمَلْتَ ، أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ ، أَنْتَ الَّذِي

آنکه کامل کردی تویی آنکه روزی دادی تویی آنکه

وَقَفَّكَ ، أَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ ، أَنْتَ الَّذِي أَعْنَيْتَ ،

موفق نمودی تویی آنکه عطا کردی تویی آنکه بی نیاز کردی

أَنْتَ الَّذِي أَقْنَيْتَ ، أَنْتَ الَّذِي أَوْيَيْتَ ، أَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ

تویی آنکه اندوخته بخشیدی تویی آنکه در بر گرفتی تویی آنکه بس بندی

أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَ ، أَنْتَ الَّذِي عَصَمْتَ ، أَنْتَ الَّذِي

تویی آنکه راهنمایی کردی تویی آنکه باز داشتی از لغزش تویی آنکه

سَتَرْتَ ، أَنْتَ الَّذِي غَفَرْتَ ، أَنْتَ الَّذِي أَفَلْتَ ، أَنْتَ

پرده پوشی کردی تویی آنکه آمرزیدی تویی آنکه نادیده گرفتی تویی

الَّذِي مَكَّنْتَ ، أَنْتَ الَّذِي أَعْرَزْتَ ، أَنْتَ الَّذِي أَعَنْتَ ،

آنکه جا (موقعیت) دادی تویی آنکه عزت دادی تویی آنکه پشتیبانی کردی

أَنْتَ الَّذِي عَضَدْتَ ، أَنْتَ الَّذِي آيَدْتَ ، أَنْتَ الَّذِي

تویی آنکه همبازونی نمودی تویی آنکه دستگیری کردی تویی آنکه

نَصَرْتَ ، أَنْتَ الَّذِي شَفَيْتَ ، أَنْتَ الَّذِي عَافَيْتَ ، أَنْتَ

یاری کردی تویی آنکه درمان دادی تویی آنکه سلامتی کامل دادی تویی

الَّذِي أَكْرَمْتَ ، تَبَارَكَتْ وَتَعَالَيْتَ ، فَالِكَ الْحَمْدُ دَائِمًا ،

آنکه گرامی داشتی خجسته و بس فرامندی پس ترا ستایش همیشه

وَلَاكَ الشُّكْرُ وَاصْبًا أَبَدًا ، ثُمَّ أَنَا يَا إِلَهِي الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي ،

و ترا سپاس مدت ناپذیر تا ابد سپس من ای معبودم اعتراف کننده ام بگناهانم

فَاغْفِرْهَا لِي ، أَنَا الَّذِي آسَأْتُ ، أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ ، أَنَا الَّذِي

پس بپامرز آنها را برایم منم آنکه کردم منم آنکه خطا کردم منم آنکه

هَمَمْتُ ، أَنَا الَّذِي جَهَلْتُ ، أَنَا الَّذِي غَفَلْتُ ، أَنَا الَّذِي

ببیدی همت کردم منم آنکه نادانی کردم منم آنکه غفلت کردم منم آنکه

سَهَوْتُ ، أَنَا الَّذِي اعْتَمَدْتُ ، أَنَا الَّذِي تَعَدَّدْتُ ،

آنکه سهو (خطا) کردم منم آنکه - بغیر تو - اعتماد کردم منم آنکه دانسته بید کردم

أَنَا الَّذِي وَعَدْتُ ، وَأَنَا الَّذِي أَخْلَفْتُ ، أَنَا الَّذِي

منم آنکه قول دادم - در عین حال - منم آنکه بدقولی کردم منم آنکه

نَكَثْتُ ، أَنَا الَّذِي أَقْرَرْتُ ، أَنَا الَّذِي اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ

پیمان شکنی کردم منم آنکه اقرار کردم منم آنکه اعتراف کردم بنعمتت

عَلَى وَعِنْدِي ، وَأَبُوؤُ بَدُّ نُوْبِي فَأَغْفِرْهَا لِي ، يَا مَنْ لَا

بر من و پیش من و برکشته و اقرار میکنم بگناهانم پس بیامرز آنها را برایم ای آنکه زیان

تَضْرُهُ ذُنُوبُ عِبَادِهِ ، وَهُوَ الْغَنِيُّ عَنِ طَاعَتِهِمْ ، وَالْمَوْفُوقُ

نرساندش گناهان بدکانش و او است بی نیاز از طاعت آنان و موفق کننده

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَرَحْمَتِهِ ، فَالِكَ الْحَمْدُ لِلَّهِ

کسی از آنانرا که کار شایسته کرد با پشتیبانی و رحمتش پس ترا ستایش ای معبودم و اقام

وَسَيِّدِي ، إِلَهِي أَتْرَبْتِي فَعَصَيْتُكَ ، وَهَيَّيْتَنِي فَأَرْتَكَبْتُ مُهَيْبَتَكَ ،

معبودم امرم کردی پس نافرمانیت کردم و نهیم کردی و نهیم شدم پس مرتکب

فَأَصْحَبْتُ لَإِذَا بَرَأْتَنِي لِي فَأَعْتَذِرُ ، وَإِذَا قُوَّةٌ فَأَنْصُرُ ،

در نتیجه صبح کرده‌ام در حالتیکه نه دارای بی گناهییم من تا عذر خواهی کنم و نه دارای نیروییم تا یاری ستانم

فَبِأَيِّ شَيْءٍ اسْتَقْبَلْتُكَ يَا مَوْلَايَ ، أَيَسْمِعُنِي أَمْ يَبْصُرُنِي ، أَمْ يَلْسَانِي

پس با چه چیز با تو روبرو شوم ای مولایم آیا با گوشش یا با دیدم

أَمْ يَبِيدُنِي أَمْ بِرَجُلِي ، أَلَيْسَ كُلُّهَا نِعْمَتَكَ عِنْدِي ، وَبِكُلِّهَا

یا با زبانم یا با دستم یا با پایم؟ ای همه اینها نعمتهای تو پیش من نیست؟ و من با همه آنها

عَصَيْتُكَ يَا مَوْلَايَ ، فَالِكَ الْحُجَّةُ وَالسَّبِيلُ عَلَيَّ ، يَا مَنْ

ترا نافرمانی کرده‌ام مولایم پس تراست حجت و راه بر من ای آنکه

سَتَرَنِي مِنَ الْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ أَنْ يَزْجُرُونِي ، وَمِنَ الْعَشَائِرِ

پوشانند مرا از پدران و مادران از اینکه با تندی برانندم و از خویشاوندان

وَالْإِخْوَانَ أَنْ يُعَيِّرُونِي ، وَمِنَ السَّلَاطِينِ أَنْ يُعَاقِبُونِي ،

و برادران از اینکه بمن عیب‌گیری کنند و از حکومتها از اینکه مجازاتم کنند

وَلَوْ أَطَّلَعُوا يَا مَوْلَايَ عَلَى مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي إِذَا مَا

و چنانچه مطلع میشدند اینها ای مولایم بر آنچه تو بر من مطلع شدی در اینصورت

أَنْظُرُونِي ، وَلِرَفْضُونِي وَقَطْعُونِي ، فَهَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي بَيْنَ

مهلتم نمیدادند و هر آینه بدورم میانداختند و میبردند از من پس من هم اینک ای معبودم در

يَدَيْكَ ، يَا سَيِّدِي خَاضِعٌ ذَلِيلٌ حَصِيرٌ حَقِيرٌ ، لَا ذُو بَرَأةٍ

پیشاپیش توام ای اقایم بس فروتن و خوار و دلتنگ و ناچیز که نه دارای بیگناهی

فَاعْتَدِرْ ، وَلَا ذُو قُوَّةٍ فَانْتَصِرْ ، وَلَا حُجَّةٍ فَاحْتَجْ بِهَا ، وَ

تا عذر خواهی کنم و نه دارای نیروییم تا یاری ستانم و نه حجتی است تا حجت‌گیری کنم با آن و

لَا قَائِلٌ لِمَا جَرِحَ ، وَلَمْ أَعْمَلْ سُوءًا وَمَا عَسَى الْجُحُودُ ، وَلَوْ

نه گوینده‌ای هستم که کنه تراشی و کار بد نکرده باشم و احتمالاً انکار (اگر فرضاً انکار

جَدَّدْتُ يَا مَوْلَايَ يَنْفَعُنِي ، كَيْفَ وَأَذْذِكَ ، وَجَوَارِحِي

میگردم ای مولایم چه سودم دهد؟ چگونه و از کجا ممکن شود آن؟ و حال آنکه اعضایم

كُلُّهَا شَاهِدَةٌ عَلَيَّ بِمَا قَدَّعَمْتُ ، وَعَلَيْكَ يَفِينَا عَيْرُ ذِي

همگی آنها گویند بر من آنچه عمل کردم و دانستم بیقین بدون داشتن

شَكَ أَنْتَ سَائِلِي مِنْ عَظَائِمِ الْأُمُورِ ، وَأَنْتَ الْحَكَمُ الْعَدْلُ

شکی که تو حتماً پرسنده‌ای از بس بزرگهای امور و اینکه تویی جدا آن داور عدلی

الَّذِي لَا تَجُورُ ، وَعَدْلُكَ مُهْلِكِي ، وَمِنْ كُلِّ عَدْلِكَ

که نابرابری نکنی و عدالت تو است هلاک‌کننده من و از همه عدالتت

مَهْرِي ، فَإِنْ تَعَذَّبَنِي يَا إِلَهِي فَبِدُنُوبِي بَعْدَ جُحْنِكَ عَلَيَّ ،

گریز من است پس چنانچه شکنجه‌ام دهی ای معبودم پس بسبب گناهانم است پس از حجتت بر من

وَإِنْ تَعَفُّ عَنِّي فِجْهَلِكِ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا

و چنانچه بگذری از من پس بخاطر بردباری وجود و کرمت است نیست جز تو

أَنْتَ ، سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

معبودی تنزیهت باد . که البته بودم من از ستمکاران نیست جز تو معبودی

سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ

تنزیهت باد که البته بودم من از آمرزش طلبان نیست جز تو معبودی تنزیهت باد

إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُوَحِّدِينَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، سُبْحَانَكَ إِنِّي

که البته بودم من از یکتاپرستان نیست جز تو معبودی تنزیهت باد که البته

كُنْتُ مِنَ الْخَائِضِينَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ

من بودم از نرسندگان نیست جز تو معبودی تنزیهت باد که البته بودم من

مِنَ الْوَجِلِينَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاجِينَ

از بیمناکان نیست جز تو معبودی تنزیهت باد که البته بودم من از امیدواران

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاغِبِينَ ، لَا إِلَهَ

نیست جز تو معبودی تنزیهت باد که البته بودم من از علاقمندان نیست

إِلَّا أَنْتَ ، سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُهْلَبِينَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

جز تو معبودی تنزیهت باد که البته بودم من از بانگ میکتاپرستی بر آرزندگان نیست جز تو معبودی

سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ السَّائِلِينَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، سُبْحَانَكَ

تنزیهت باد که البته من بودم از سؤال کنندگان نیست جز تو معبودی تنزیهت باد

إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَجِبِينَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ

که البته بودم من از تنزیه کنان نیست جز تو معبودی تنزیهت باد که البته بودم من

مِنَ الْمُكْبِرِينَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ رَبِّهِ وَرَبِّ آبَائِي

از تکبیر گوینان نیست جز تو معبودی تنزیهت باد که پروردگار من و پروردگار پدران

الْأُولَى ، اللَّهُمَّ هَذَا ثَنَائِي عَلَيْكَ مُجَدِّدًا ، وَاخْلَاصِي

نخستین منی خدایا این است ثنای من بر تو تمجید کنان . و بی آرایش کردنم

لَذِكْرِكَ مَوْحِدًا ، وَإِقْرَارِي بِالْآيَاتِ مُعَدِّدًا ، وَإِنْ كُنْتُ

باد کردم ترا در حال یکتاپرستی و اقرارم بنعمتهای برجسته ات شمارش کنان و کرچه

مُقِرًّا بِأَنِّي لَمْ أَحْصِهَا الْكَثْرَتِهَا وَسُبُوغِهَا وَتَظَاهِرِهَا ، وَ

مقرم که من جدا نتوانستم بدقت شمارم آنها را بخاطر بسیاری آنها و کمال آنها و پشت به پشتی آنها و

تَقَادِمِهَا إِلَى حَادِثٍ ، مَا لَمْ تَنْزِلْ تَعَهَّدُ بِهِ مَعَهَا مِنْدُ

دیرینگی آنها تا تازه آنچه همواره بودی تفقد میکردی مرا با آن باتفاق آنها از وقتی که

خَلَفْتَنِي ، وَبَرَائَتِي مِنْ أَوَّلِ الْعُمُرِ مِنَ الْإِغْنَاءِ مِنَ الْفَقْرِ

مرا آفریدی و جاز دادی از آغاز عمر و آن عبارتست از بی نیاز گرداندن از تهیدستی

وَكَشْفِ الضَّرِّ ، وَتَسْبِيبِ الْيُسْرِ ، وَدَفْعِ الْعُسْرِ ، وَتَضْرِيحِ

و بر طرف کردن بد حالی و فراهم کردن اسباب آسایش و دفع دشواری و کشایش دمی

الْكَرْبِ ، وَالْعَافِيَةِ فِي الْبَدَنِ ، وَالسَّلَامَةِ فِي الدِّينِ ،

بگرفتاری و سلامتی کامل در بدن و سلامتی در دین (عقیده)

وَلَوْ رَفَدَنِي عَلَى قَدْرِ ذِكْرِكَ بَعَثْتَ جَمِيعَ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ

و چنانچه بی انقطاع حکم کنند بر اندازه یاد کردن نعمتهای همه جهانیان از پیشینیان

وَالْآخِرِينَ ، مَا قَدَّرْتُ وَلَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ تَفَدَّسَتْ وَ

و پسینیان قادر نخواهیم بود نه من و نه آنها بر آن مفدسی و

تَعَالَيْتَ مِنْ رَبِّ كَرِيمٍ عَظِيمٍ رَحِيمٍ ، لَا تُحْصِي الْأَوْكَ ، وَلَا

بس فراز منند از آن پروردگار کریم بس بزرگ مهربان بودند که بدقت شمرده نشود عطایات و کاملاً

يُبْلَغُ شَأْوُكَ ، وَلَا تُكْفِي تَعَاوُكَ ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

نتوان رسید بثنایات و پاداش نتوان داد بنعمتهای درود فرست بر محمد و خاندان محمد

وَأُمَّتِمَّ عَلَيْنَا نِعْمَكَ ، وَأَسْعِدْنَا بِطَاعَتِكَ ، سُبْحَانَكَ لَا

و تمام کن بر ما نعمتهای و خوشبختمان گردان با طاعتت تنزیهت باد نیست

إِلَّا أَنْتَ ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ ، وَتَكْشِفُ السُّوءَ ،

جز تو معبودی ای خدا که تو جدا پاسخ دهی بناچاران و برطرف کنی بدی را

وَتُغِيثُ الْمَكْرُوبَ، وَتَشْفِي السَّقِيمَ، وَتُعْنِي الْفَقِيرَ، وَتَجْبُرُ

ورسی بفریاد گرفتاران و درمان دهی به بیماران و نزاران و بی نیاز گردانی تهیدستان و جبران کنی

الْكَبِيرَ، وَتَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَتُعِينُ الْكَبِيرَ، وَلَيْسَ دُونَكَ

شکست شکستگان و رحم کنی بکوچکان و کمک کنی به بزرگان و نیست در برابر تو

ظَهْرٍ، وَلَا فَوْقَكَ قَدِيرٌ، وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ، يَا مُطَوَّقَ

پشت و پناهی و نه بالای تو توانائی و تویی والای بزرگ ای رهاونده

الْمَكْبَلِ الْأَسِيرِ، يَا رَازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ، يَا عَصْمَةَ الْخَائِفِ

در بند انداختگان اسیر ای روزی دهنده کودک خردسال ای زمام ترسوی

الْمُسْتَجِيرِ، يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا وَزِيرَ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ

پناهجو ای انکه نیست برایت نه شریکی و نه وزیر درود فرست بر محمد و

آلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعْطِنِي فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ، أَفْضَلَ مَا أَعْطَيْتَ،

خاندان محمد و عطا کن بمن در این برترین آنچه را که عطا کردی

وَأَنْتَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ مِنْ نِعْمَةٍ تُولِيهَا، وَالْإِيْتِجَادُهَا

و خائل کردی یکی از بندگانت را از نعمتی که سزاوار آن کنی و عطایای برجسته ای که تجدید کنیش

وَبَلِيَّةٍ تَصْرِفُهَا، وَكُرْبَةٍ تَكْشِفُهَا، وَدَعْوَةٍ تَسْمَعُهَا، وَ

و بلائی که برگردانیش و گرفتاری که بر طرف کنیش و دعائی که بشنویش و

حَسَنَةٍ تُنْقِبُهَا، وَسَيِّئَةٍ تُنْعَمُهَا، إِنَّكَ لَطِيفٌ بِمَاتَشَاءُ خَيْرٌ،

عمل نیکی که بپذیریش و عمل بدی که فرو بوشانیش زیرا تو لطف کننده بهر موجودی که خواهی و هم

وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَقْرَبُ مِنْ دُعَايَ، وَأَسْرَعُ مَنْ

آگاه و بر هر کاری توانائی خدایا تو جدا نزدیکترین کسیکه خوانده شود و سریعترین کسیکه پاسخ دهد و

أَجَابٌ، وَالْكَرُمُ مَنْ عَفَى، وَأَوْسَعُ مَنْ أَعْطَى، وَأَسْمَعُ مَنْ سُئِلَ، يَا

باکرمترین کسیکه گذشت کند و پهناورترین کسیکه عطا کند و شنوایترین کسیکه سؤال شود ای

رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَرَحِيمَهُمَا، لَيْسَ كَمِثْلِكَ مَسْئُولٌ،

مهر پیشه دنیا و آخرت و بخشنده هر دو نیست مانند تو سؤال شده ای

وَلَا سِوَاكَ مَمْلُوءٌ، دَعَاؤُكَ فَاجْبِبْنِي، وَسَأَلْتُكَ

و نه جز تو ارزو شدای خواندمت پس پاسخ دادی و از تو سؤال کردم

فَاعْطَيْتَنِي، وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ فَرِحْتَنِي، وَوَقَّعْتُ بِكَ

پس عطا نمودی و بسویت میل کردم و پس بمن رحم کردی و بتو اطمینان کردم

فَجَبَّيْتَنِي، وَفَرَعْتُ إِلَيْكَ فَكَفَيْتَنِي، اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ

پس نجاتم دادی و بتو پناه آوردم پس بستم شدی خدایا بس - آوا درود فرست بر

مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ، وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ، وَعَلَىٰ آلِهِ الطَّيِّبِينَ

محمد بنده ات و رسولت و پیغمبرت و بر خاندان پاکزاد

الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَمِّمْ لَنَا نِعْمَاتِكَ، وَهَيِّئْ لَنَا عَطَاكَ

پاکش همگی و - تانیا - تمام کن بر ما نعمتهایت و گوارای ما گردان عطایت

وَكَثِّبْنَا لَكَ شَاكِرِينَ، وَلَا لِأَيِّكَ ذَاكِرِينَ، آمِينَ آمِينَ

و بنویس ما را برایت از سپاسگزاران و بعطایای برجسته ات از یاد کنندگان مستجاب مستجاب باد - ایندعاها

رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ يَا مَنْ مَلَكَ فَقْدَرَ، وَقَدَرَ فَقَهْرَهُ

ای پروردگار جهانیان ای خدا ای آنکه مالک شد و توانست و توانست و چیره گشت

وَعَصَىٰ فَسْتَرَ، وَأَسْغَفَرَ فَغَفَرَ، يَا غَايَةَ الطَّالِبِينَ الرَّاجِعِينَ

و نافرمانی تعد پس پرده کشید و از او طلب آمرزش شد پس آبریزد ای هدف جویندگان علاقمند

وَمُنْتَهَىٰ أَمَلِ الرَّاجِعِينَ، يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا، وَوَسِعَ

و نهایت از روی امیدواران ای آنکه احاطه کرده بهمه چیز از حیث دانش و فراگرفته خود

الْمُسْتَقْبِلِينَ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَحِلْمًا، اللَّهُمَّ إِنَّا نَسُودُكَ إِلَيْكَ

اندک شمرندگانرا از حیث مهر و رحمت و بردباری خدایا ما جدا بتو رو میآوریم

فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ الَّتِي شَرَّفْنَا وَعَظَّمْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَ

در این شامگاهی که شرافت دادیش و بس بزرگ گردانیدیش بوسیله محمد پیغمبرت و

رَسُولِكَ، وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَأَمِينِكَ عَلَيَّ وَحِيكَ

رسولت و بهترین منتخبت از خلقت و امانیت بر و حبت (پیامهای رمزیت)

الْبَشِيرِ النَّذِيرِ، السِّرَاحِ الْمُنِيرِ، الَّذِي أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ

انمژده دهنده آماده باش دهنده و چراغ نوره ایکه منت نهادی با او بر مسلمانان

وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، اَللّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ،

و کرداندیش رحمت برای جهانیان خدایا پس درود فرست بر محمد و خاندان محمد

كَمَا مُحَمَّدٌ أَهْلٌ لِّذَلِكَ مِنْكَ، يَا عَظِيمُ فَصِّلْ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ

انچنانکه محمد شایسته آنست از جانبت ای بس بزرگ پس درود فرست بر او و بر خاندان

الْمُنَجَّبِينَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَعَدَّ نَابِعُوكَ

نجیب پاکزاد پاکش همگی و فرو پوشان ما را از گذشتت

عَنَا، فَإِلَيْكَ عَجَبَتِ الْأَصْوَاتُ بِصُوفِ اللُّغَاتِ، فَاجْعَلْ

از ما زیرا بسوی تو بخروشد صداها با انواع لغتها (زبانها) بنابراین قرار ده

لَنَا اللّهُمَّ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ، نَصِيبًا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ بَيْنَ

برای ما ایخدا در این شامگاه بهر دای از هر خیری که قسمت کنی آنرا میان

عِبَادِكَ، وَنُورٍ تَهْدِي بِهِ، وَرَحْمَةٍ تَنْشُرُهَا، وَبَرَكَاتٍ

بندگانت و نوریکه راهنمایی کنی با آن و رحمتی که بکسرتیش و برکتی که

تُنزِلُهَا، وَعَافِيَةٍ تَجَلِّلُهَا، وَرِزْقٍ تَبْسُطُهُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

فرو د آریش و سلامتی کاملی که کاملاً پوشانیش و روزنی که گسرتش دهیش ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

اللّهُمَّ أَقْلِبْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مُنْجِبِينَ مُفْلِحِينَ مَبْرُورِينَ

خدایا زیرو زبر کن و برگردان ما را در این هنگام: موفق رستگار نیک پذیرفته.

غَائِبِينَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ، وَلَا تُخَلِّنَا مِنْ رَحْمَتِكَ

کاملاً بهره مند و فرار مده ما را از ناامیدان و خالی مگردان ما را از رحمتت

وَلَا تُخَرِّمْنَا مَا نُوَقِّلُهُ مِنْ فَضْلِكَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ

و محرومان مفرما از آنچه ارزو داریمش از فزون بخششت و مگذار ما را از رحمتت

مَحْرُومِينَ، وَلَا لِفَضْلِ مَا نُوَقِّلُهُ مِنْ عَطَائِكَ قَانِطِينَ، وَلَا

محروم از فزون آنچه ارزو داریمش از عطایت ناامید و بر مگردان

تَرَدُّنَا خَائِبِينَ ، وَلَا مِنْ بَابِكَ مَطْرُودِينَ ، يَا أَجْوَدَ

ما را نومید و نه درت رانده شده ای جودمندترین

الْأَجْوَدِينَ ، وَالْكَرَمَ الْأَكْرَمِينَ ، إِلَيْكَ أَقْبَلْنَا مُوقِنِينَ ،

جودمندتران و کریمترین کریمتران بدرگاه تو رو آوردیم یقین کنان

وَلِبَيْتِكَ الْحَرَامِ آمِينَ قاصِدِينَ ، فَأَعِنَّا عَلَى مَنَاسِكِنَا

و بخانه محترمته (کعبه) ایمنگ کنان و قصد کنان بس کمک کن ما را بر ادای مراسم بندگیمان

وَأَكْمِلْ لَنَا حَجَّنَا ، وَاعْفُ عَنَّا وَعَافِنَا ، فَقَدْ مَدَدْنَا إِلَيْكَ

و کامل گردان برای ما حجام (زیارتگان) و بگذ از ما و سلامتی کاملمان ده چه ما بسوی تو دراز کردیم

أَيْدِيَنَا فِي بَدَلَةِ الْإِعْتِرَافِ مَوْسُومَةً ، اللَّهُمَّ فَأَعْظِنَا

دستهایمان پس آنها با خواری اعتراف نشاندار است خدایا بنا بر این عطا فرما بما

فِي هَذِهِ الْعُشِيِّةِ مَا سَأَلْنَاكَ ، وَاکْفِنَا مَا اسْتَكْفَيْنَاكَ ، فَلَا

در این شامگاه آنچه را که از تو خواستیم و بس باش ما را از آنچه از تو بستدگی طلبیدیم زیرا

كَلْفِي لَنَا سِوَاكَ ، وَلَا رَبَّ لَنَا غَيْرُكَ ، نَافِدٌ فِينَا حُكْمَكَ مُجِيطٌ

نیست ما را جز تو بسنده ای و نیست ما را جز تو پروردکاری روا است در میان ما قانونت و احاطه کننده است

بِنَا عِلْمَكَ ، عَدْلٌ فِينَا قِضَاؤُكَ ، إِقْضِ لَنَا الْخَيْرَ ، وَاجْعَلْنَا

ما را دانشت مطابق عدل است در میان ما اوریت حتم و مقرر فرما برای ما خیر و ما را

مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ ، اللَّهُمَّ أَوْجِبْ لَنَا بِجُودِكَ عَظِيمَ الْأَجْرِ ، وَ

از اهل خیر فرار ده خدایا واجب کن برای ما با جودت پاداش بس بزرگ و

كَرِيمَ الدَّخْرِ ، وَدَوَامَ الْيُسْرِ ، وَاعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا أَجْمَعِينَ ، وَلَا

اندوخته کرامی و پایندی آسایش و بیامرز برای ما گناهانمان همگی و

تَهْلِكًا مَعَ الْهَالِكِينَ ، وَلَا تَصْرِفْ عَنَّا رَأْفَتَكَ وَرَحْمَتَكَ ،

هلاکمان مکن با هلاک تسونندگان و باز مگردان ار ما مهر و رحمتت

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَأَلَكَ

ای رحم کننده ترین رحم کنندگان خدایا قرار ده ما را در این هنگام از انانکه از تو سؤال کردند

فَاعْطِيْنَهُ ، وَشَكَرَكَ فَرَدْتَهُ ، وَتَابَ إِلَيْكَ فَصَلِّكَهُ ، وَتَوَصَّلْ

پس عطایشان کردی و سپاسگزاریت کردند پس بیافز و بیشان و بسویت باز کشیدند پس پذیرفتیشان و کشیدند

إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِهِ كُلِّهَا فَاغْفِرْ تَهَا لَهُ ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ،

خود را بسوی تو با بیزار از گناهانشان همگی پس امر زیدی آنها را برایشان ای دارای برجستگی و گرامی داری

اللَّهُمَّ وَنَقِّنَا وَسَدِّدْنَا وَاقْبَلْ تَضَرُّعَنَا ، يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ ، وَ

خدایا و ما را بسیار نخلیف گردان و ما را بسیار استوار گردان و بپذیر زاری ما را ای بهترین کسیکه سؤال شد و

يَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتُرِحِمَ ، يَا مَنْ لَا يَجْنِي عَلَيْهِ إِعْمَاضُ الْجُفُونِ ،

ای رحم کننده ترین کسیکه از او طلب رحم شد ای آنکه پوشیده نیست بر او فرو گذاری یلکها

وَلَا لِحْظُ الْعُيُونِ ، وَلَا مَا اسْتَقَرَّ فِي الْمَكْنُونِ ، وَلَا

و نه با گوشه نگری چشمها و نه آنچه قرار گرفته در نهان و نه

مَا انْطَوَتْ عَلَيْهِ مُضْمَرَاتُ الْقُلُوبِ ، أَلَا كُلُّ ذَلِكَ قَدْ

آنچه پنهان شده بر آن نهان داشته های دلها آری همه اینها را

أَحْصَاهُ عَلَيْكَ ، وَوَسِعَهُ حِلْمُكَ ، بُسْمَانِكَ وَتَعَالَيْتَ عَمَّا

بدقت شمرده است دانشت و فرا گرفته است بردباریت منزهی تو و فراز مند از آنچه

يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا ، تَسْبِيحُ لَكَ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ

گویند ستمگران فراز مندی بزرگ تزییه کند ترا آسمانهای هفتگانه

وَالْأَرْضُونَ وَمَنْ فِيهِنَّ ، وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِيحُ بِحَمْدِكَ

و زمینها و آنکه در آنها است و هیچ موجودی نیست مگر اینکه تزییه کند با ستایشت

فَلَكَ الْحَمْدُ وَالْمَجْدُ وَعُلُوُّ الْجَدِّ ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ،

پس ترا است ستایش و بزرگواری و الوای بخت ای دارای برجستگی و گرامی داری

وَالْفَضْلُ وَالْإِنْعَامُ ، وَالْأَيَادِي الْجِسَامِ ، وَأَنْتَ الْجَوَادُ

و فزونی و نعمت بخشندگی و دستگیریهای تناور و توانی جودمند

الْكَرِيمُ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ ، اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ ،

کریم پر مهر بخشنده خدایا وسعت ده بر من از روزی حالات

وَعَافِنِي فِي بَدَنِي وَدِينِي ، وَأَمِنْ خَوْفِي ، وَأَعْنِقْ رَقَبَتِي

و سلامتی کاملم ده در تنم و دینم و ایمنی بخش بترسیدم و آزاد کن گردنم را

مِنَ النَّارِ ، اَللّٰهُمَّ لَا تَمَكِّرْ لِيْ وَلَا تَسُدَّ رَجْوِيْ وَلَا تَخْذَعْ عَنِّيْ

از آتش خدایا نقشه بد برای من مکش و غافلگیرانه بتدریج هلاکم مساز و مرا مغرب

وَادِرَّ عَنِّيْ شَرَّ فِسْقَةِ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ پس سرودیده خود را بسوی

و دفع کن از من شر نادرستان جن و انس

آسمان بلند کرد و زودیده های مبارکش آب میرخت مانند دوشک و بصدای بلند گفت:

يَا سَمْعَ السَّامِعِينَ ، يَا ابْصَرَ النَّاطِرِينَ ، وَيَا اسْرَعَ الْحَاسِبِينَ

ای شنواترین شنوایان ای بیناترین ناظران و ای تیزکارترین حسابانان

وَيَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ، صَلَّى عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ السَّلَامَةِ الْيَامِينَ

و ای رحم کننده ترین رحم کنندگان درود فرست بر محمد و خاندان محمد از اقایان با میمنت

وَأَسْأَلُكَ اللّٰهَ حَاجَتِيْ الَّتِيْ اِنْ اَعْطَيْتَنِيْهَا لَمْ تَبْصُرْ لِيْ مَا مَنَعَنِيْ

و از تو میخواهم خدایا حاجت آنچنانیم را که اگر آنرا بمن عطا کنی زبان نرساند بمن آنچه دریغ کردیش از

وَاِنْ مَنَعْتَنِيْهَا لَمْ يَنْفَعْنِيْ مَا اَعْطَيْتَنِيْ ، اَسْأَلُكَ فَكَاكَ رَقَبَتِيْ

من و اگر آنرا از من دریغ داری سودی ندهم آنچه عطایم کردی یعنی از تو میخواهم خلاصی کامل گردنم را

مِنَ النَّارِ ، لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ ، وَحَدَّكَ لِشَرِّكَ لَكَ ، لَكَ

از آتش نیست جز تو معبودی یگانه ای نیست شریکی برایت ترا است

الْمَلِكُ وَ لَكَ الْحَمْدُ ، وَاَنْتَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدْرٌ يَا رَبِّ يَا رَبِّ

فرمانروایی و ترا است ستایش و تویی بر هر کاری توانا ای پروردگام ای پروردگام

پس مکرر میگفت (یا رَبِّ) و کسانی که در آنحضرت بودند تمام گوش داده بودند بدعا، آنحضرت و اکتفا کرده بودند به آیین گفتن و صدای ایشان بلند شد به گریستن با آنحضرت تا غروب کرد آفتاب و بار کردند و روانه جاب مشعر الحرام شدند مؤلف گوید: که کفیی دعای عرفه امام حسین علیه السلام را در بلد الایمن اینجا

نقل فرموده و علامه مجلسی در زاد العاد این دعا شریف را موافق روایت کفعمی ایراد نموده وکن
سید بن طاووس ره در اقبال بعد از رِ یَا رَبِّ یَا رَبِّ یَا رَبِّ (این زیادتى را ذکر فرموده

الهِ اَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ ، فَكَيْفَ لَا اَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي ،
معبودا منم نیازمند در عین بی نیازیه پس چگونه نباشم نیازمند در نیاز مندیم؟

الهِ اَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي ، فَكَيْفَ لَا اَكُونُ جَهُولًا فِي جَهْلِي ،
معبودا منم نادان در عین دانانیم پس چگونه نباشم نادان در نادانیم؟

الهِ اِنَّ اَخْتِلافَ تَدَبُّرِكَ وَسُرْعَةَ طَوَاءِ مَقَادِيرِكَ ، مَنَعَا
معبودا رفت و آمد تدبیرت و تیز نوردی تقدیرات باز داشته

عِبَادَكَ الْعَارِفِينَ بِكَ عَنِ السَّكُونِ اِلَى عَطَاءٍ ، وَالْيَاسِ
بندگان شناسای بتو را از اطمینان به بخشش و نا امیدى

مِنْكَ فِي بَلَاءٍ ، اِلٰهِ مَنِّي مَا يَلِيقُ بِلَوْحِي ، وَمِنْكَ مَا يَلِيقُ
از تو در وقت گرفتاری و آزمایش معبودا از من همان که میسرند بفرومایکیم و از تو همان که میسرند

بِكْرَمِكَ ، اِلٰهِ وَصَفْتَ نَفْسَكَ بِاللُّطْفِ وَالرَّافَةِ لِي قَبْلَ
معبودا تو وصف کرده ای خود را با لطف و مهربانی بمن پیش از پیدایش بکرمت

وَجُودِ ضَعْفِي ، اَفْتَمَعْنِي مِنْهُ مَا بَعْدَ وُجُودِ ضَعْفِي ، اِلٰهِ
نا توانی من پس آیا دریغ داری آندو را از من پس از پیدایش ناتوانیم چنانچه

اِنَّ ظَهْرَتِ الْمَاسِنُ مِنِّي فَيَفْضُلِكَ ، وَلَكَ الْمِنَّةُ عَلَيَّ ،
زیباییهایی نمایان شود از من پس از فضل (برکت) تست و ترا است منت بر من

وَ اِنَّ ظَهْرَتِ الْمَسَاوِي مِنِّي فَيَعْدِلُكَ ، وَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ
و چنانچه زشتیهایی نمایان شود از من پس با عدالت رفتار کن - و ترا است حجت بر من

اِلٰهِ كَيْفَ تَكَلَّمَنِي وَقَدْ تَكَلَّمْتَ لِي ، وَكَيْفَ اَضَامُ وَاَنْتَ
معبودا چگونه مرا و آنگذاری و حال آنکه عهده دار من شده ای؟ و چگونه مظلوم شوم و حال آنکه تویی

النَّاصِرُ لِي ، اَمْ كَيْفَ اَخِيبُ وَاَنْتَ الْخَفِيُّ لِي ، هَا اَنَا اَنْتَ وَاَنْتَ
یاور برای من یا چگونه نومید شوم و حال آنکه تویی کریمانه احوال پرس از من؟ اینک من وسیله گیری

إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ ، وَكَيْفَ اتَّوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ مَحَالٌ

میکنم بسوی تو با نیاز مندمیتو و چگونه وسیله گیری کنم بسویت با آنچه محال است

أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ ، أَمْ كَيْفَ أَشْكُو إِلَيْكَ حَالِي وَهُوَ لَا يَخْفَى

که آن برسد بتو یا چگونه شکایت کنم بتو از حالم و حال آنکه آن پوشیده نیست

عَلَيْكَ ، أَمْ كَيْفَ أترجمُ بِمَقَالِي وَهُوَ مِنْكَ بَرَزُ إِلَيْكَ ، أَمْ

بر تو یا چگونه ترجمه حال با گفتارم کنم و حال آنکه آن از تست آشکارا بتو؟ یا

كَيْفَ تَحْيَبُ أُمَالِي وَهِيَ قَدْ وَفَدَتْ إِلَيْكَ ، أَمْ كَيْفَ

چگونه نومید کنی آرزوهایم و حال آنکه آنها حاجتخواهانه وارد شده بتو؟ یا چگونه

لَا تُحَسِّنُ أَحْوَالِي وَبِكَ قَامَتْ ، إلهي مَا أَلْطَفَكَ بِمَع

خوب نکنی احوال مرا و حال آنکه آنها با تو قائم است؟ معبودا چقدر بمن لطف داری با وجود بس

عَظِيمِ جَهْلِي ، وَمَا أَرْحَمَكَ بِمَع قَبِيحِ فِعْلِي ، إلهي مَا أَقْرَبَكَ

بزرگی نادانیم و چه قدر بمن رحم کنی با وجود زشتی کردارم معبودا چقدر تو بمن نزدیک

مِنِّي وَابْعَدَنِي عَنْكَ ، وَمَا أَرَأَاكَ فِي ، فَمَا الَّذِي يَحْجُبُنِي

و چقدر من از تو دور؟! و چقدر بمن مهربانی پس چیست آنکه باز داشته مرا

عَنْكَ ، إلهي عَلَيْكَ بِأَخْيَالِ الأَثَارِ وَتَنْقَلَابِ الأَطْوَارِ

از تو معبودا من از رفت و آمد آثار و جابجایی و تغییرات احوال دانستم

أَنْ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تُعَرِّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ ، حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ

که خواسته تو از من این است که خود را در همه چیز بمن بشناسانی تا بی دانش نباشم بتو

فِي شَيْءٍ ، إلهي كُلَّمَا أَخْرَسَنِي لَوْحِي أَنْطَقَنِي كَرَمِكَ ، وَكُلَّمَا

در چیزی معبودا هر وقت لالَم کرد فرومایگیم گویایم کرد کرمت و هر وقت

أَيْسَرْتَنِي أَوْصَانِي أَطْمَعْتَنِي مِنْكَ ، إلهي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ

نا امیدم کرد صفاتم آرمندم (امیدوارم) کرد منتهایت معبودا کسیکه زیباییهای او بوده

مَسَاوِي ، فَكَيْفَ لَا تَكُونُ مَسَاوِيَهُ مَسَاوِي ، وَمَنْ كَانَتْ

زشتی پس چگونه نباشد زشتیهای او زشتی؟ و کسیکه بوده

حَفَائِقُهُ دَعَاوِي ، فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوِيَهُ دَعَاوِي ،

حقایق او / دعا / پس چگونه / نباشد / ادعاهای او ادعا؟

إِلَهِي حُكْمَكَ النَّافِذُ ، وَمَشِيئَتِكَ الْقَاهِرَةُ ، لَمْ يَتْرُكْ لِي فِي

معبودا قانون / روایت / و مست / چیره ات / نگذاشته اند برای صاحب

مَقَالٍ مَقَالًا ، وَلَا لِي فِي حَالٍ حَالًا ، إِلَهِي كَرِمٌ طَاعَةٍ

سخنی سخنی / و نه برای صاحب / حالی حالی / معبودا / چه بسیار / طاعتی که

بِنَبِيِّهَا ، وَحَالَةٍ شَيْدُهَا ، هَدَمَ اعْتِمَادِي عَلَيْهَا عَدْلُكَ

بنا کردمش / و حالتی که / اندویش که / ویران کرد / اعتماد را / بر آنها / عدالت

بَلْ أَقَالَنِي مِنْهَا فَضْلُكَ ، إِلَهِي إِنَّكَ تَعْلَمُ أُنِي وَإِنْ لَمْ تَدْرِم

بلکه پذیرفت عذر مرا / از آنها فزون بخششت / معبودا / تو البته / میدانی که / کرجه / ادامه نداشته

الطَّاعَةَ مِنِّي فِعْلًا جَزْمًا ، فَقَدْ دَامَتْ مَحَبَّةٌ وَعَزْمًا ، إِلَهِي

طاعت / از من بصورت کار قطعی / و لکن ادامه داشته آن بصورت محبت و تصمیم / معبودا

كَيْفَ أَعَزَّمُ وَإِنَّكَ الْقَاهِرُ ، وَكَيْفَ لَا أَعَزَّمُ وَإِنَّكَ الْأَمْرُ

چگونه / تصمیم بگیرم و حال آنکه تویی چیره؟ / چگونه / تکبرم تصمیم و حال آنکه تویی امر کننده

إِلَهِي تَرُدُّدِي فِي الْأَثَارِ بِوَجِبٍ بَعْدَ الْمَزَارِ ، فَاجْمَعْنِي

معبودا / دودله شدن من در / آثار شود / موجب / دوری دیدار / بنابراین کرد آن مرا

عَلَيْكَ بِخِدْمَةٍ تُوَصِّلُنِي إِلَيْكَ ، كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا

با خورث / با خدمتی که / بییوندم / بتو / چگونه / استدلال شود بر تو با موجودی که

هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ ، أَيْ كَوْنٌ لِغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ

او در / وجودش / نیاز مند به تست؟ / آیا ممکن است که باشد برای غیر تو / از نمایانی

مَا لَيْسَ لَكَ ، حَتَّى يَكُونَ هُوَ الظُّهْرُ لَكَ ، مَتَى غَيْبٌ حَتَّى

آنچه نیست برای تو / تا اینکه / باشد / او نمایان کننده برای تو؟ / تو کی غایب بوده ای

تَحْتَاجُ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ ، وَمَتَى بَعْدَتْ حَتَّى تَكُونَ

تا نیاز مند / به دلیلی باشی که دلالت کند / بر تو؟ / و کی / دور شده ای / تا که باشد

الْأَثَارُ هِيَ الَّتِي تُوَصِّلُ إِلَيْكَ ، عَمِيَّتْ عَنْهُنَّ لِاتِّرَاكِ عَلَيْهَا

اثار آنچنانکه انها واصل کند بتو کور باد و دیده‌ای که نه ببند ترا بر آنها

رَقِيْبًا ، وَخَيْرَتْ صَفَقَةَ عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ

(ان آثار) دیده مان و زیانکار ناه معامله بنده ایکه فرار ندای برایش از دوستیت

نَصِيْبًا ، اِلٰهِي اَمَرْتُ بِالرُّجُوْعِ اِلَى الْاَثَارِ فَارْجِعْنِي اِلَيْكَ

بهره‌ای! معبودا دستور داده‌ای رجوع کردن با ثار یا پس بازم کردن بسویت

بِكِسْوَةِ الْاَنْوَارِ وَهِدَايَةِ الْاِسْتَبْصَارِ ، حَتَّى اَرْجِعَ اِلَيْكَ

با جامه پوشی نورها و رهنمائی بصیرت جوئی تا که باز کردم بسویت

مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ اِلَيْكَ مِنْهَا مَصُوْنٍ السَّرْعَنِ

از آنها همانطور که وارد شدم بتو از آنها با مصونیت

النَّظْرِ اِلَيْهَا ، وَمَرْفُوعِ الْهِمَّةِ عَنِ الْاِعْتِمَادِ عَلَيْهَا

باطن از نگاه - استقلالی - به انها و بلند همت از اعتماد بر آنها

اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ، اِلٰهِي هَذَا ذُلِّي ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ

زیرا تو بر هر کاری توانائی معبودا این است خواری من که نمایانست در پیشاپیشت

وَهَذَا حَالِي لَا يَخْفَى عَلَيْكَ ، مِنْكَ اَطْلُبُ الْوُصُوْلَ اِلَيْكَ

و این است حال من که پوشیده نیست بر تو از تو میطلبم رسیدن بتو را

وَبِكَ اَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ ، فَاهْدِنِيْ بِنُورِكَ اِلَيْكَ ، وَاَقْمِنِيْ

و با خود تو استدلال میکنم بر تو بنابر این با نور خودت بخودت رهنمائیم فرما و مرا با

بصِدْقِ الْعِبُوْدِيَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ ، اِلٰهِي عَلِمْنِيْ مِنْ عَمَلِكَ

راستی بندگی برخیزان در پیشاپیشت معبودا از دانش انبار شده‌ات

الْمَخْرُوْنِ ، وَصُنِّيْ بِسِتْرِكَ الْمَصُوْنِ ، اِلٰهِي حَقِّقْنِيْ بِحَقَائِقِ

بمن بیاموز و مصون دار بپرده مصونت معبودا با حقیقت کردن مرا با حقایق

اَهْلِ الْقُرْبِ ، وَاَسْأَلُكَ بِمَسَلِكِ اَهْلِ الْجَذَبِ ، اِلٰهِي

اهل نزدیکی بحق و بکشان مرا براه و روش اهل جذب (کشش بحق) معبودا

أَعْنِي بِتَدْبِيرِكَ لِي عَنْ تَدْبِيرِهِ ، وَبِاخْتِيَارِكَ عَنِ اخْتِيَارِهِ

بی نیازم گردان با اداره کردنت مرا از اداره کردن خودم و با اختیارت از اختیارم

وَأَوْقَفَنِي عَلَى مَرَائِزِ اضْطِرَّارِي ، وَالْهِجْرَةِ مِنْ دُلِّ نَفْسِي

و واقف گردان مرا بر مراکز ناچاریم معبودا بیرون آر مرا از خواری نفسم

وَطَهَّرْنِي مِنْ شَكِّي وَشِرْكِي قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِي ، بِكَ أَتَّصِرُ

و پاکم کن از شک و شرکم پیش از فرو آمدن بخاک جورم با تو یاری میستانم

فَانْصُرْنِي ، وَعَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ فَلَا تَكِلْنِي ، وَإِيَّاكَ أَسْأَلُ فَلَا

پس یاریم کن و بر تو توکل میکنم پس مکن به من واگذارم و از تو سؤال میکنم پس

تُخَيِّبُنِي ، وَفِي فَضْلِكَ أَرْغَبُ فَلَا تَحْرِمْنِي ، وَبِحَبَابِكَ

نومیدم مگردان و در فزون بخششت میل دارم پس محروم مساز و بدرکبت

أَنْتَسِبُ فَلَا تُبْعِدْنِي ، وَبِبَابِكَ أَقِفُ فَلَا تَطْرُدْنِي ، إِلَهِي

باز میبندم خودم را پس دورم مکن و بدرت میایستم پس مرا نم معبودا

تَقْدَسَ رِضَاكَ أَنْ تَكُونَ لَهُ عِلَّةٌ مِنْكَ ، فَكَيْفَ تَكُونُ لَهُ

مقدس است خوشنودی - ذاتی - تو از اینکه باشد برای آن علتی از ناحیه تو پس چگونه ممکن است که باشد برای آن

عِلَّةٌ مِنِّي ، إِلَهِي أَنْتَ الْغَنِيُّ بِذَانِكَ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ النَّفْعُ

علتی از (ناحیه من) معبودا از تو در ذات خود بی نیازی از اینکه رسد از تو بتو سودی

مِنْكَ ، فَكَيْفَ لَا تَكُونُ غَنِيًّا عَنِّي ، إِلَهِي إِنَّ الْقَضَاءَ وَالْقَدَرَ

پس چگونه نباشی بی نیاز از من؟ معبودا قضا و قدر در دلم

بِمُنْجِبِي ، وَإِنَّ الْهَوَى بَوَثَائِقِ الشَّهْوَةِ أَسْرَنِي ، فَكُنْ أَنْتَ

ارزو افکنند و هوس بعهدهنامه های شهوت اسیرم کرد پس بباش تو برایم

النَّصِيرَ لِي حَتَّى تُنْصِرَنِي وَتُبْصِرَنِي ، وَأَعْنِي بِفَضْلِكَ حَتَّى

مددکار تا یاریم کنی و ببینایم گردانی و بی نیازم کنی با فزون بخششت تا

أَسْتَعْنِي بِكَ عَنِ طَلْبِي ، أَنْتَ الَّذِي أَسْرَقَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ

بی نیاز کردم بوسیله تو از تکاپویم تویی آنکه تاباندی انوار معرفت - رادر دلهای

أُولِيَاءِكَ ، حَتَّى عَرَفُوكَ وَوَحَدُوكَ ، وَأَنْتَ الَّذِي أَزَلَّكَ
ویژه بندگانت تا اینکه ترا شناختند و بیگانهی پرستیدندت و تویی آنکه راندی

الْأَغْيَارَ عَنِ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ ، حَتَّى لَمْ يُحِبُّوا سِوَاكَ ، وَلَمْ
اغیار (نامحرمان) را از دلهای محبوبانت تا اینکه غیر تو را دوست نداشتند و

يَلْجَأُوا إِلَىٰ غَيْرِكَ ، أَنْتَ الْمُوَيْسُ لَهُمْ حَيْثُ أَوْحَشْتَهُمُ الْعَوْلَامَ
بغیر تو پناه نبردند تویی انس بخش برایشان هر کجا که به وحشت اندازدشان جهانیان

وَأَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَهُمْ حَيْثُ اسْتَبَانَ لَهُمُ الْمَعَالِمُ ، مَاذَا
و تویی آنکه هدایتشان کردی هر کجا که پیدا و آشکار گشت برایشان نشانه‌ها چه یافته

وَجَدَ مَنْ فَفَدَكَ ، وَمَا الَّذِي فَفَدَ مِنْ وَجَدَكَ ، لَقَدْ
کسیکه ترا کم کرده است؟ و چه کم کرده کسیکه ترا یافته است؟ راستی

خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا ، وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغَىٰ عِنَّا
محروم شد کسیکه راضی شد در برابر تو بدلی و راستی زیانکار شد کسیکه تجاوز کرد از تو

مُتَحَوِّلاً ، كَيْفَ بُرِّجِي سِوَاكَ وَأَنْتَ مَا قَطَعْتَ الْإِحْسَانَ ، وَ
تغییر پذیرانه چگونه امید تنود بغیر تو و حال آنکه تو نبردی احسان را؟ و

كَيْفَ يُطَلَبُ مِنْ غَيْرِكَ ، وَأَنْتَ مَا بَدَلْتَ عَادَةَ الْإِمْتِنَانِ
چگونه از غیر تو طلب شود و حال آنکه تو عوض نکرده‌ای عادت امتنان را؟

يَا مَنْ أَذَاقَ أَحِبَّائَهُ حَلَاوَةَ الْمُوَاسَاةِ ، فَفَا مَوْأَبِينَ يَدِيهِ
ای آنکه چشاند بمحبوبانش شیرینی همدمی را و در نتیجه ایستادند در پیشاپیش

مُتَمَلِّفِينَ ، وَ يَا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِيَاءَهُ مَلَائِسَ هَيْبَتِهِ فَفَا مَوْأَبِينَ
چاپلوسانه و ای آنکه بپوشاند بویژه بندگانش جامه‌های سهمناکیش را و در نتیجه ایستادند

بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَغْفِرِينَ ، أَنْتَ الذَّاكِرُ قَبْلَ الذَّاكِرِينَ ، وَأَنْتَ
در پیشاپیش امزش جوینانه تویی یاد کننده پیش از یادکنندگان و تویی

الْبَادِي بِالْإِحْسَانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعَايِدِينَ ، وَأَنْتَ الْجَوَادُ
شروع با احسان کننده پیش از روی آوری بندگی کنندگان و تویی جواد کننده

بِالْعَطَاءِ قَبْلَ طَلْبِ الطَّالِبِينَ، وَأَنْتَ الْوَهَّابُ ثُمَّ يَا وَهَّابُ لَنَا

بعطا پیش از خواستن خواستاران و تویی پر بخشنده سپس با آنچه بخشیده‌ای براستی

مِنَ الْمُسْتَقْرَضِينَ، إِلَهِي أَطْلُبُنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّى أَصِلَ إِلَيْكَ،

از وام طلبان معبودا مرا بخواه با رحمتت تا برسم بتو

وَاجِدُ بَنِي يَمِينِكَ حَتَّى أَقْبَلَ عَلَيْكَ، إِلَهِي إِنْ رَجَائِي لَا

و مرا بکش با منتت تا روی ارم بتو معبودا امیدم از تو جدا

يَنْقُطُ عَنْكَ وَإِنْ عَصَيْتُكَ، كَمَا أَنَّ خَوْفِي لَا يُزِيلُنِي وَإِنْ

بریده نشود و گرچه نافرمانیت کنم همچنانکه ترس من از من مفارقت نکند و گرچه

أَطَعْتُكَ، فَقَدْ دَفَعْتَنِي الْعَوَالِمُ إِلَيْكَ، وَفَدُّ أَوْقَعَنِي عَلِيٌّ

اطاعت کنم باری مرا جهانیان ناچار بتو کرده‌اند و انداخته دانشم

بِرَّكَمِكَ عَلَيْكَ، إِلَهِي كَيْفَ أَحِبُّ وَأَنْتَ أَمَلِي، أَمْ كَيْفَ

بکرمت مرا بر تو معبودا چگونه نومید کردم و حال آنکه تویی آرزوی من؟ یا چگونه

أُهَانُ وَعَلَيْكَ مُتَّكِلِي، إِلَهِي كَيْفَ اسْتَعِزُّو فِي الذَّلَّةِ أَرَكُنْتُمْ

سبک شمرده شوم و حال آنکه بر تست اتکال من؟ معبودا چگونه دعوی عزت کنم و حال آنکه در (ذلت) - احتیاج -

أَمْ كَيْفَ لَا اسْتَعِزُّو وَإِلَيْكَ نَسَبْتَنِي، إِلَهِي كَيْفَ لَا افْتَقَرُوا

مرکزم داده‌ای؟ و - از طرفی - چگونه دعوی عزت نکنم و حال آنکه مرا بخوبت نسبت داده‌ای؟ معبودا چگونه نیازمند

أَنْتَ الَّذِي فِي الْفُقَرَاءِ أَقْبَتَنِي، أَمْ كَيْفَ افْتَقَرُوا وَأَنْتَ الَّذِي

باشم و حال آنکه تویی آنکه مرا در میان تهیدستان نشانه‌ی و - از طرفی - چگونه نیازمند باشم و حال آنکه تویی آنکه

بِجُودِكَ أَغْنَيْتَنِي، وَأَنْتَ الَّذِي لِإِلَهِ غَيْرِكَ، تَعَرَّفْتَ

مرا با جودت بی نیاز کردندی؟ و تویی آنکه نیست غیر تو معبودی شناساندی

لِكُلِّ شَيْءٍ فَمَا جِهَلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتَ إِلَيَّ فِي كُلِّ

خود را بهر موجودی در نتیجه، بی دانش همانند بتو موجودی و تویی آنکه شناساندی خود را بمن در همه

شَيْءٍ، فَارَأَيْتَكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ شَيْءٍ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ،

چیز در نتیجه و دیدمت نمایان در همه چیز و تویی نمایان برای همه چیز

يَا مَنْ اسْتَوَى بِرَحْمَانِيَّتِهِ فَصَارَ الْعَرْشُ غِيَابًا فِي ذَاتِهِ،

ای آنکه برابر آمد بمقام مهر پيشه کيش در نتيجه، عرش غيب گرديد در ذاتش

مَحَمَّتَ الْأَثَارَ بِالْأَثَارِ، وَمَحَوْتَ الْأَغْيَارَ بِمُحِيطَاتِ

بردی تدریجا برکت آثار را با آثار دیگر - و محو کردی اغیار (نامحرمانرا) با احاطه کننده‌های

أَفْلَاكِ الْأَنْوَارِ، يَا مَنْ احْتَجَبَ فِي سُرَادِقَاتِ عَرْشِهِ عَنْ

مدارهای انوار ای آنکه پرده نشین است در سراپرده‌های عرشش (مقام بلندش) از

أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ، يَا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالِ بَهَائِهِ فَتَحَقَّقَتْ

اینکه در یابدش دیده‌ها ای آنکه آشکار شد با تمامی رونقش در نتیجه تحقق یافت

عَظَمَتُهُ الْإِسْتِوَاءَ، كَيْفَ تَخْفَى وَأَنْتَ الظَّاهِرُ، أَمْ كَيْفَ

عظمتش از برابر بر آمدن (استیلاء) چگونه پنهان شوی و حال آنکه تویی نمایان؟ یا چگونه

تَغَيَّبُ وَأَنْتَ الرَّقِيبُ الْحَاضِرُ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

غایب شوی و حال آنکه تویی دیده بان حاضر حقا که تویی بر هر کاری توانا

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ

و ستایش و ستایش فقط

اعمال بسیار دارد و بهترین اعمال در این روز دعاست و در

تمام ایام سال این روز شریف بجهت دعاء استیازی دارد و دعاء از برای برادران مؤمن زنده

و مرده بسیار باید کرد و روایت وارده در حال عبداللہ بن جنذب ره در موقف عرفات دعای او برای

برادران مؤمن خود مشهور است و روایت زید نرسی در حال ثقہ جلیل القدر معویة بن وهب در موقف

و دعای او در حق یکت یک از اشخاصی که در آفاق بودند و روایت از حضرت صادق علیه السلام

در فضیلت این کار شایسته ملاحظه و دیدار است، در جاء و اثنی از برادران دینی آنکه اقتدا باین

بزرگواران نموده و مؤمنین را در دعاء بر خود ایشار نموده و این گنہکار روسیاه را یکی از آن اشخاص

شمرده و در حال حیات و ممات از دعای خیر فراموشم نفرماید و بخوان در این روز زیارت جامع

سوم را در آخر روز عسره

مناجات حضرت امیر المومنین علیه السلام

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ

خدایا من جداً از تو امان میخواهم روزیکه سود ندهد مالی و نه فرزندان

الْأَمْنِ أَتَى اللَّهُ بِقَلْبِ سَلِيمٍ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ

هیچکس مگر بکسی که آرد بخدا دلی سالم (بیعیب) و از تو امان میخواهم روزیکه

يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ، يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ

کُذ ستمکار دستهایش را بعلامت پشیمانی، گوید کاشکی گرفتگی باتفاق

الرَّسُولِ سَبِيلًا، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَعْرِفُ الجُرْمُونَ

پیغمبر، راهی و از تو امان میخواهم روزیکه شناخته شود بزهکاران

بِسِيْمَاهُمْ، فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَفْدَامِ، وَأَسْأَلُكَ

با قیافه هایشان پس گرفته شود از پیشانیها و قدمها و از تو امان

الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ، وَلَا مَوْلُودٌ

میخواهم روزی که عوض ندهد پدر و مادری از فرزندان و نه فرزندی

هُوَ جَازِعٌ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا، إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَسْأَلُكَ

عوض دهنده است از پدر و مادرش چیزی، جداً و عده خدا حق است و از تو امان

الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ، وَلَهُمْ

میخواهم روزی که سود ندهد بستمکاران بهانه هایشان و آنرا است

اللَّعْنَةُ وَهُمْ سُوءُ الدَّارِ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا

لعنت و آنرا است بدی خانه و از تو امان میخواهم روزیکه ندارد

تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا، وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ، وَأَسْأَلُكَ

کسی برای کسی اختیار چیزی و اختیار در آنروز از آن خدا است و از تو

الْأَمَانَ يَوْمَ تَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ، وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ

امان میخواهم روزیکه فرار کند شخص از برادرش و مادر و پدرش

وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ ، لِكُلِّ أَمْرِيٍّ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ

و همسر و فرزندانش - زیرا برای هر کسی از آنان در آنروز کاری است که بشش

بُغْنِيهِ ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَبُودُ الْمُجْرِمُ لَوْ بَدَدْتَهُ

است و از تو امان میخواهم روزیکه شدیداً آرزو کند بزهکار که ای کاش خدا دهد

مِنْ عَذَابِ يَوْمَئِذٍ بَنِيهِ ، وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ ،

از شکنجه آنروز فرزندان و همسرش و برادرش

وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ ، وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ

و خویشاوندش را که او را در برگیرند و هر که هر چه در زمین است تا

يُنَجِّيهِ ، كَلَّا إِنَّهَا لَأَنْتَ جَهَنَّمُ الَّتِي يُرَاغَبُ عَنْهَا النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ أُولَئِكَ

نجات دهدش آن هرگز آنست جهنم که سخت کننده است پوست اعضای کباب شده ای سرپرستم ای

مَوْلَايَ ، أَنْتَ الْمَوْلَىٰ وَأَنَا الْعَبْدُ ، وَهَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ

سرپرستم تویی بنده دار و منم بنده و ایا رحم کند به بنده

إِلَّا الْمَوْلَىٰ ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ ، أَنْتَ الْمَالِكُ وَأَنَا

جز بنده دار؟ ای سرپرستم ای سرپرستم تویی مالک و منم

الْمَمْلُوكُ ، وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَمْلُوكَ إِلَّا الْمَالِكُ ، مَوْلَايَ

مملوک و ایا رحم کند به مملوک جز مالک؟ ای سرپرستم

يَا مَوْلَايَ ، أَنْتَ الْعَزِيزُ وَأَنَا الذَّلِيلُ ، وَهَلْ يَرْحَمُ

ای سرپرستم تویی عزیز و منم ذلیل و ایا رحم کند

الذَّلِيلَ إِلَّا الْعَزِيزُ ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ ، أَنْتَ الْخَالِقُ

به ذلیل جز عزیز؟ ای سرپرستم ای سرپرستم تو آفرنده

وَأَنَا الْمَخْلُوقُ ، وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَخْلُوقَ إِلَّا الْخَالِقُ ، مَوْلَايَ

و منم آفریده و ایا رحم کند به آفریده جز آفرنده؟ ای سرپرستم

يَا مَوْلَايَ ، أَنْتَ الْعَظِيمُ وَأَنَا الْحَقِيرُ ، وَهَلْ يَرْحَمُ الْكَفِيرُ

ای سرپرستم تویی با عظمت و منم ناچیز و ایا رحم کند به ناچیز

إِلَّا الْعَظِيمُ ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ ، أَنْتَ الْقَوِيُّ وَأَنَا

جز با عظمت؟ ای سرپرستم ای سرپرستم تویی توانا و منم

الضَّعِيفُ ، وَهَلْ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ إِلَّا الْقَوِيُّ ، مَوْلَايَ

نا توان و ایا رحم کند به ناتوان جز توانا؟ ای سرپرستم

يَا مَوْلَايَ ، أَنْتَ الْغَنِيُّ وَأَنَا الْفَقِيرُ ، وَهَلْ يَرْحَمُ

ای سرپرستم تویی بی نیاز و منم نیازمند و ایا رحم کند

الْفَقِيرَ إِلَّا الْغَنِيُّ ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ ، أَنْتَ الْمُعْطَى

به نیازمند جز بی نیاز؟ ای سرپرستم ای سرپرستم تویی عطا کننده

وَأَنَا السَّأِلُ ، وَهَلْ يَرْحَمُ السَّأِلَ إِلَّا الْمُعْطَى ، مَوْلَايَ

و منم سؤال کننده و ایا رحم کند به سؤال کننده جز عطا کننده؟ ای سرپرستم

يَا مَوْلَايَ ، أَنْتَ الْحَيُّ وَأَنَا الْمَيِّتُ ، وَهَلْ يَرْحَمُ

ای سرپرستم تویی زنده و منم مرده و ایا رحم کند

الْمَيِّتَ إِلَّا الْحَيُّ ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ ، أَنْتَ الْبَاقِي

بمرده جز زنده؟ ای سرپرستم ای سرپرستم تویی ماندگار

وَأَنَا الْفَانِي ، وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَانِيَ إِلَّا الْبَاقِي ، مَوْلَايَ

و منم فانی و ایا رحم کند به فانی جز ماندگار؟ ای سرپرستم

يَا مَوْلَايَ ، أَنْتَ الدَّائِمُ وَأَنَا الزَّائِلُ ، وَهَلْ يَرْحَمُ الزَّائِلَ

ای سرپرستم تویی پاینده و منم از بین رونده و ایا رحم کند به از بین رونده

إِلَّا الدَّائِمُ ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ ، أَنْتَ الرَّازِقُ وَأَنَا

جز پاینده؟ ای سرپرستم ای سرپرستم تویی روزی ده و منم

الْمَرْزُوقُ ، وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَرْزُوقَ إِلَّا الرَّازِقُ ، مَوْلَايَ

روزی خوار و ایا رحم کند بروزی خوار جز روزی ده؟ ای سرپرستم

يَا مَوْلَايَ ، أَنْتَ الْجَوَادُ وَأَنَا الْبَخِيلُ ، وَهَلْ بَرَّحُمُ الْبَخِيلِ

ای سرپرستم تویی جو دمند و منم خسیس و ای رحم کند بخسیس

إِلَّا الْجَوَادُ ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ ، أَنْتَ الْمُعَافِي وَأَنَا

جز جو دمند ای سرپرستم ای سرپرستم تویی عاقبت بخش و منم

الْمُبْتَلَى ، وَهَلْ بَرَّحُمُ الْمُبْتَلَى إِلَّا الْمُعَافِي ، مَوْلَايَ يَا

گرفتار و ای رحم کند بگرفتار جز عاقبت بخش؟ ای سرپرستم ای

مَوْلَايَ أَنْتَ الْكَبِيرُ وَأَنَا الصَّغِيرُ ، وَهَلْ بَرَّحُمُ الصَّغِيرِ

سرپرستم تویی بزرگ و منم کوچک و ای رحم کند بکوچک

إِلَّا الْكَبِيرُ ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ ، أَنْتَ الْهَادِي وَأَنَا

جز بزرگ؟ ای سرپرستم ای سرپرستم تویی رهنما و منم

الضَّالُّ ، وَهَلْ بَرَّحُمُ الضَّالُّ إِلَّا الْهَادِي ، مَوْلَايَ يَا

گمراه و ای رحم کند بگمراه جز رهنما؟ ای سرپرستم ای

مَوْلَايَ أَنْتَ الرَّحْمَنُ وَأَنَا الْمَرْحُومُ ، وَهَلْ بَرَّحُمُ الْمَرْحُومِ

سرپرستم تویی بررحم و منم رحم شده و ای رحم کند بررحم شده

إِلَّا الرَّحْمَنُ ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ ، أَنْتَ السُّلْطَانُ وَأَنَا

جز بررحم؟ ای سرپرستم ای سرپرستم تویی حاکم قسطلت و منم

الْمُتَّعِنُ ، وَهَلْ بَرَّحُمُ الْمُتَّعِنُ إِلَّا السُّلْطَانُ ، مَوْلَايَ

ازموده و ای رحم کند بازموده جز حاکم مسلط؟ ای سرپرستم

يَا مَوْلَايَ ، أَنْتَ الدَّلِيلُ وَأَنَا الْمُتَّحِيرُ ، وَهَلْ بَرَّحُمُ الْمُتَّحِيرِ

ای سرپرستم تویی رهبر و منم سرگردان و ای رحم کند به سرگردان

إِلَّا الدَّلِيلُ ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ ، أَنْتَ الْغَفُورُ وَأَنَا

جز راهبر؟ ای سرپرستم ای سرپرستم تویی آمرزنده و منم

الْمُذْنِبُ ، وَهَلْ بَرَّحُمُ الْمُذْنِبُ إِلَّا الْغَفُورُ ، مَوْلَايَ يَا

گناهکار و ای رحم کند به گناهکار جز آمرزنده ای سرپرستم ای

مَوْلَايَ ، أَنْتَ الْغَالِبُ وَأَنَا الْمَغْلُوبُ وَهَلْ يُرْحَمُ الْمَغْلُوبُ

سرپرستم تویی غالب و منم مغلوب و ایا رحم کند بمغلوب

إِلَّا الْغَالِبُ ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ ، أَنْتَ الرَّبُّ وَأَنَا الْمَرْبُوبُ

جز غالب ای سرپرستم ای سرپرستم تویی پرورنده و منم پروریده

وَهَلْ يُرْحَمُ الْمَرْبُوبُ إِلَّا الرَّبُّ ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ ، أَنْتَ

و ایا رحم کند به پروریده جز پرورنده؟ ای سرپرستم ای سرپرستم تویی

الْمُتَكَبِّرُ وَأَنَا الْخَاشِعُ ، وَهَلْ يُرْحَمُ الْخَاشِعُ إِلَّا الْمُتَكَبِّرُ ،

بزرگمنش و منم کرنش کننده و ایا رحم کند بکرنش کننده جز بزرگمنش؟

مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ ، اِرْحَمْنِي بِرَحْمَتِكَ ، وَارْضُ عَنِّي

ای سرپرستم ای سرپرستم رحم کن بمن با رحمتت و راضی شو از من

بِحُودِكَ وَكَرَمِكَ وَفَضْلِكَ ، يَا ذَا الْجُودِ وَالْإِحْسَانِ

با جود و کرمت و فزون بخششت ای صاحب جود و احسان

وَالطَّوْلِ وَالْإِمْتِنَانِ ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

و عطای ممتد و امتنان با رحمتت ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

اینکه که دعای امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه و مناجات حضرت

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به خط آقای سید محمدباقر شریف

و به کوشش عزیزان مصحح ، لیتوگراف ، چاپخانه ، صحاف

و دیگر دست اندرکاران تهیه این جزوه آماده گردیده و توسط

مدیریت انتشارات یاسین به حجاج محترم بیت الله الحرام

و برادران و خواهران گرامی هدیه می گردد،

از کلیه حجاج و خوانندگان محترم

التماس دعای خیر برای همه آنان داریم